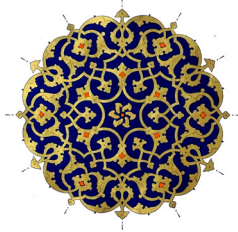




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





## چشم انداز | نظم در حال تکوین: بازتعریف قدرت و امنیت در غرب آسیا

صاحب امتیاز: موسسه مطالعات معاصرملل (ایران-یوریکا)

سردبیر: مهزاد احمدی

مدیر داخلی و ناظر علمی: عزیزاله حاتم زاده

نظارت و تدوین: محمد رستگارفرد

شمارگان: ۱۰۰۰

آدرس موسسه مطالعات معاصرملل (ایران-یوریکا): تهران، میدان هروی، انتهای خیابان

وفامنش، بالاتراز میدان حسین آباد، کوچه شهید عیسی بیگی، پلاک ۷ طبقه دوم، واحد ۳

شماره تماس: ۰۲۱۲۲۹۸۴۹۸۵

ایمیل: [info@eurica.ir](mailto:info@eurica.ir)

چاپ: زمستان ۱۴۰۴

شناسه مجله: ۱۴۰۴-۳

# حاشیه انداز

شماره ۳  
زمستان ۱۴۰۴

نظم در حال تکوین:  
بازتعریف قدرت و امنیت  
در غرب آسیا



## دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی

دبیر شورای راهبردی روابط خارجی ایران



## یوسف عزیزی

کاندیدای دکترای سیاستگذاری عمومی -  
دولتی دانشگاه ویرجینیاتک آمریکا



## دکتر کسانا نیکنامی

استادیار مطالعات منطقه ای دانشکده  
حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران



## دکتر یاسر نورعلیوند

دکتری مطالعات اروپا از دانشگاه تهران



فهرست مطالب

مقدمه ..... ۷

سخن سردبیر ..... ۹

ادراک ایرانی از وضعیت موازنه قوا در منطقه غرب  
آسیا و چشم انداز پیش رو ..... ۱۳

از عدم اشاعه تاب‌آوردندگی: پیامدهای رفتار آمریکا در  
قبال ایران بر حکمرانی هسته ای جهانی ..... ۲۱

پویایی های داخلی سیاست اروپا در قبال اسرائیل: از  
همگرایی تا تشتت راهبردی ..... ۲۹

ایران و امنیت انرژی اروپا: ظرفیت های همکاری و  
واقعیت های ژئوپلیتیکی ..... ۴۳



## مقدمه

ایران و غرب همواره در طول تاریخ با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند؛ اگرچه اشکال و ماهیت این رابطه ترکیبی از جنگ، منازعه، رقابت و همکاری بوده است اما دو طرف تقریباً هیچ‌گاه نسبت به هم بی‌نیاز یا بی‌تفاوت نبوده‌اند. بنابراین، گفتگو و تعامل همواره یک ضرورت و نیاز دائمی در روابط دو طرف بوده است. در دهه‌های گذشته، ایران و غرب در مورد موضوعات گوناگون مواضع و سیاست‌های متفاوت و گاهی متضادی داشته‌اند. در چنین فضایی، به هر میزان که از سطح گفتگو و تعامل آن‌ها کاسته شده، بر حجم سوء تفاهمات و ادراکات غلط دو طرف از یکدیگر افزوده شده است. به‌ویژه که بازیگران و جریان‌های مختلفی برای قطع گفتگو و تعامل بین دو طرف و جهت‌دهی به ادراک آن‌ها از یکدیگر فعالیت می‌کنند. حتی اگر سیاست‌ها و مواضع دو طرف کاملاً با یکدیگر متفاوت و متضاد باشد، لزوم گفتگو و تبادل نظر بین آن‌ها انکارناپذیر است. در فضای کنونی که دیپلماسی رسمی و دولتی و گفتگوی مقامات سیاسی با چالش‌ها و ملاحظات مختلفی همراه است، نهادهای علمی و دانشگاهی و مراکز فکری و اندیشکده‌ای می‌توانند نقشی حیاتی در حفظ کانال‌های گفتگو و تعامل بین دو طرف ایفا کنند.

**موسسه مطالعات معاصر ملل (ایران-یوریکا)** به‌عنوان یک اندیشکده مستقل که بیش از ۱۰ سال است در حوزه مطالعات تخصصی آمریکا و اروپا در ایران فعالیت می‌کند، یکی از رسالت‌های مهم خود را در این راستا تعریف کرده است تا علاوه بر ارتقاء شناخت کارشناسان و سیاست‌گذاران ایرانی از آمریکا و اروپا، بستری برای گفتگو و تعامل با مراکز فکری و اندیشکده‌ای در اروپا و آمریکا فراهم سازد تا از این طریق به ادراک دقیق و واقع‌بینانه آن‌ها از سیاست‌های جمهوری اسلامی کمک نماید. در این راستا، موسسه در سال‌های گذشته اقدام به دعوت از کارشناسان اروپایی و آمریکایی به ایران در قالب‌های مختلف و برگزاری سمینارهای مشترک با اندیشکده‌های اروپایی و آمریکایی نموده است. مجله چشم‌انداز (Perspectives) تلاش می‌کند تا با استفاده از نظرات و دیدگاه‌های مقامات و تحلیلگران سیاسی ایرانی، تصویر روشنی از ادراک و سیاست‌های ایران از موضوعات مختلف به تحلیلگران و سیاست‌گذاران غربی ارائه دهد. این مجله که محتوای آن عمدتاً شامل مقالات و مصاحبه‌هایی از دیپلمات‌های سابق یا فعلی، اساتید دانشگاه و تحلیلگران ایرانی است، تصویری واقعی و بدون تحریف از ایران و سیاست‌های آن برای غرب ارائه می‌دهد تا ضمن بهبود ادراک آن‌ها و واقعی‌سازی تصویر جمهوری اسلامی ایران، بستری برای گفتگو و تبادل نظر فراهم سازد. اگرچه محتوای مطالب و اظهارات درج شده در مجله صرفاً دیدگاه شخصی اشخاص بوده و به هیچ‌گونه عنوان موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران نیست اما دریچه‌ای برای فهم بهتر منطق سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تصمیمات و سیاست‌های آن برای مخاطب غربی فراهم می‌نماید.



## سخن سردبیر

در جهانی که با شتابی بی‌سابقه در حال گذار از نظم‌های تثبیت‌شده به آرایش‌های نوین قدرت است، منطقه غرب آسیا بار دیگر به یکی از کانون‌های اصلی این دگرگونی تبدیل شده است. تحولات اخیر - از رخداد‌های پس از ۷ اکتبر تا جنگ موسوم به «۱۲ روزه» و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن - نه تنها موازنه‌های سنتی را به چالش کشیده، بلکه چارچوب‌های تحلیلی پیشین را نیز با پرسش‌های بنیادین مواجه ساخته است. آنچه امروز شاهد آن هستیم، نه صرفاً یک جابه‌جایی در توازن قوا، بلکه نوعی بازتعریف از منطق قدرت، امنیت و بازدارندگی در سطح منطقه‌ای و حتی جهانی است. شماره حاضر با تمرکز بر «ادراک ایرانی از موازنه قوا در غرب آسیا و چشم‌انداز پیش‌رو»، تلاش دارد تا از خلال گفت‌وگوها و مقالات تحلیلی، تصویری چندلایه از این وضعیت پیچیده ارائه دهد. در این میان، گفت‌وگوی تفصیلی با دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی، به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران برجسته روابط بین‌الملل، نقطه‌عزیمت مهمی برای فهم تحولات اخیر است. تحلیل ایشان از جنگ ۱۲ روزه به‌عنوان یک «نقطه‌عطف» در نظم امنیتی منطقه، توجه ما را به این واقعیت جلب می‌کند که بسیاری از مفروضات پیشین درباره بازدارندگی، نقش بازیگران و حتی ماهیت تهدیدات، نیازمند بازنگری جدی است.

یکی از مهم‌ترین نکات مطرح‌شده در این چارچوب، تغییر در کارکرد و اثربخشی «بازدارندگی فراسرزمینی» و ضرورت حرکت به سوی «موازنه‌سازی درون‌گرا» است. این تغییر نه تنها یک تعدیل تاکتیکی، بلکه نشانه‌ای از تحول در سطح دکترین امنیتی است. در شرایطی که برخی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در پی شکل‌دهی به نوعی هژمونی - ولو در قالبی نیابتی - هستند، بازتعریف ابزارهای قدرت ملی و نحوه ترکیب آن‌ها (نظامی، اقتصادی، مردمی و فناورانه) به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بدل شده است.

در کنار این بحث، مسئله «نظم دو ستونی» و تلاش برای بازسازی آن در قالبی جدید، یکی دیگر از محورهای کلیدی این شماره است. ایده‌ای که بر اساس آن، اسرائیل به‌عنوان ستون نظامی-فناورانه و کشورهای عربی خلیج فارس به‌عنوان ستون اقتصادی-مالی در یک معماری امنیتی جدید تعریف می‌شوند، نشان‌دهنده تلاشی هدفمند برای مدیریت منطقه از طریق واگذاری مسئولیت‌ها و کاهش مداخله مستقیم قدرت‌های فرمانطقه‌ای است. با این حال، همان‌گونه که در تحلیل‌ها نیز آمده، این نظم بالقوه با چالش‌های درونی متعددی مواجه است؛ از رقابت میان خود بازیگران منطقه‌ای گرفته تا شکاف‌های ادراکی و منافع متعارض.

در سطحی گسترده‌تر، مقاله «از عدم اشاعه تا بازدارندگی» افق تحلیل را از سطح منطقه به نظام بین‌الملل گسترش می‌دهد. این نوشتار به درستی نشان می‌دهد که چگونه رفتار ایالات متحده در قبال ایران، فراتر از یک پرونده خاص، می‌تواند بنیان‌های رژیم جهانی عدم اشاعه را دچار فرسایش کند. تضعیف اعتماد به تضمین‌های امنیتی، بی‌اعتبار شدن توافقات بین‌المللی و برجسته شدن منطق قدرت سخت، همگی نشانه‌هایی از ورود به دوره‌ای هستند که در آن «بازدارندگی هسته‌ای» بار دیگر به عنوان یک گزینه جدی در محاسبات راهبردی کشورها مطرح می‌شود.

این روند، پیامدهای فراتر از ایران دارد. افزایش تمایل در میان برخی متحدان آمریکا برای بازاندیشی در وابستگی امنیتی خود و حتی طرح گزینه‌های هسته‌ای، نشان می‌دهد که بحران اعتماد، به یک پدیده سیستمیک تبدیل شده است. در چنین فضایی، مرز میان «امنیت» و «ناامنی» بیش از پیش سیال می‌شود و هر اقدام یک بازیگر می‌تواند زنجیره‌ای از واکنش‌ها را در پی داشته باشد.

در همین راستا، بررسی «پویایی‌های داخلی سیاست اروپا در قبال اسرائیل» بُعد دیگری از این پیچیدگی را آشکار می‌سازد. اتحادیه اروپا که همواره خود را به عنوان یک «قدرت هنجاری» معرفی کرده، اکنون با شکاف‌های عمیقی در درون خود مواجه است. از یک سو، کشورهایی که حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل را در چارچوب ملاحظات تاریخی و امنیتی توجیه می‌کنند، و از سوی دیگر، کشورهایی که بر اصول حقوق بشر و حقوق بین‌الملل تأکید دارند. این دوگانگی نه تنها انسجام سیاست خارجی اروپا را تضعیف کرده، بلکه پرسش‌هایی جدی درباره امکان تحقق «استقلال راهبردی» این اتحادیه مطرح ساخته است.

مجموع این مباحث نشان می‌دهد که منطقه غرب آسیا در حال ورود به مرحله‌ای از «گذار ساختاری» است؛ مرحله‌ای که در آن، قواعد بازی هنوز تثبیت نشده و بازیگران در تلاش‌اند جایگاه خود را در نظم جدید تعریف کنند. در چنین شرایطی، «ادراک» - یعنی نحوه فهم بازیگران از محیط، تهدیدات و فرصت‌ها - نقشی تعیین‌کننده پیدا می‌کند. ادراک نادرست می‌تواند به محاسبات اشتباه و در نهایت به بحران‌های پرهزینه منجر شود؛ در حالی که ادراک دقیق، امکان طراحی راهبردهای مؤثرتر را فراهم می‌آورد.

از این منظر، هدف اصلی این شماره، صرفاً توصیف تحولات نیست، بلکه کمک به تعمیق فهم تحلیلی از روندهای جاری و فراهم کردن بستری برای گفت‌وگوی علمی و راهبردی است. ما بر این باوریم که در دوره‌های گذار، بیش از هر زمان دیگری به تحلیل‌های چندبعدی، انتقادی و مبتنی بر واقعیت نیاز است؛ تحلیل‌هایی که نه در دام ساده‌سازی می‌افتند و نه اسیر روایت‌های کلیشه‌ای می‌شوند.

در پایان، باید تأکید کرد که آینده موازنه قوا در غرب آسیا، نه امری از پیش تعیین شده، بلکه نتیجه تعامل پیچیده میان اراده بازیگران، ساختارهای قدرت و تحولات بین‌المللی است. آنچه می‌تواند مسیر این آینده را شکل دهد، توانایی بازیگران در تطبیق با شرایط جدید، بازتعریف منافع و بهره‌گیری هوشمندانه از ابزارهای قدرت است. امید است که این شماره، گامی هرچند کوچک در جهت روشن‌تر شدن این مسیر و تقویت ادبیات تحلیلی در این حوزه باشد.



# ادراک ایرانی از وضعیت موازنه قوا در منطقه غرب آسیا و چشم انداز پیش رو

گفتگو با دکتر دهقانی، دبیر شورای راهبردی روابط خارجی ایران |

سید جلال دهقانی فیروزآبادی مدرک دکتری روابط بین الملل خود را در سال ۱۳۷۴ از دانشگاه بروکسل بلژیک دریافت کرد. او اکنون استاد تمام رشته روابط بین الملل در دانشگاه علامه طباطبائی و دارای تألیفات بسیاری در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نظریات روابط بین الملل است. او همچنین عضو هیئت تحریریه تعدادی از مهم ترین فصلنامه های علمی- پژوهشی رشته های علوم سیاسی و روابط بین الملل در ایران و دبیر علمی کنفرانس امنیتی تهران است.



دکتر فیروزآبادی سمت های سیاسی و اجرایی مختلفی، از

جمله رایزنی فرهنگی ایران در امارات و معاونت سابق سیاسی - حقوقی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی را در کارنامه خود دارد. او در آذرماه ۱۴۰۴ طی حکمی از جانب کمال خرازی به عنوان دبیر شورای راهبردی روابط خارجی ایران منصوب شد.

ارزیابی و درک جمهوری اسلامی از وضعیت توازن قوا در منطقه چیست؟ فکرمی کنید که روند آتی [توازن قوا] چگونه خواهد بود؟ [این توازن] به نفع ایران است یا به ضرر ایران؟ پایدار است یا ناپایدار؟

**دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی:** به طور کلی جنگ ۱۲ روزه نقطه عطفی در منطقه بود. به نظرم وضعیت منطقه غرب آسیا و خلیج فارس را باید به قبل و بعد جنگ ۱۲ روزه تقسیم کرد. البته وقایع ۷ اکتبر هم یک نقطه عطف بود؛ ولی جنگ ۱۲ روزه برای نظم امنیتی منطقه بسیار تعیین کننده تر بوده است. طوفان الاقصی همانطور که نتایج هم در روز حادثه یا روز بعد از آن اعلام کرد، ۱۱ سپتامبر اسرائیل بود. [این گفته به معنی] نوعی شبیه سازی تاریخی با [وقایع] ۱۱ سپتامبر برای آمریکا و به این معنی است که ما (اسرائیل) می خواهیم همان کاری را که آمریکا در نظام

بین‌الملل کرد. در منطقه انجام دهیم. آن زمان، آمریکایی‌ها با تأکید بر نظامی‌گری و استفاده از قدرت و اشغال سرزمینی در صدد اعمال هژمونی بلامنازع خود برآمدند. این به معنای بازگشت ژئوپلیتیک و استفاده از قدرت سخت و نظامی برای اعمال نوعی هژمونی بدخیم با استفاده از زور بود. معتقدم اسرائیل با حمایت آمریکا در صدد بازسازی و بازتولید چنین نظامی در منطقه است تا به هژمونی دست یابد. البته برخی بر این باورند که راهبرد امنیتی آمریکا و اسرائیل در منطقه یکسان نیست. [به این معنی که] اسرائیل در صدد ایجاد هژمونی، ولی آمریکا به دنبال حفظ موازنه قوا در منطقه است. ولی من فکر می‌کنم، با توجه به توضیحاتی که ترامپ بعداً داد، مبنی بر این که «من» جنگ راه‌دایت می‌کردم، چندان نمی‌توان میان این دو تفاوتی قائل شد. [در حقیقت،] ما با نظم مبتنی بر هژمونی نیابتی آمریکا توسط اسرائیل روبروایم. شاید بتوان گفت که این نظم، نظامی دو ستونی، شبیه به نظم دو ستونی نیکسون مشتمل بر اسرائیل به عنوان ستون نظامی -تکنولوژیک و عربستان یا مجموعه کشورهای عربی خلیج فارس به عنوان ستون اقتصادی و مالی است. به عبارت دیگر دگرگونی در نظم منطقه‌ای بر اساس پیمان صلح ابراهیم رخ می‌دهد. بعد از جنگ ۱۲ روزه، اساساً ستون‌های نظم منطقه‌ای به کلی تغییر کرد. بعد از عملیات متعددی که اسرائیل در منطقه انجام داد، به نظرم یکی از عناصر و ارکان اساسی دکترین دفاعی - امنیتی ایران، یعنی تکیه بر بازدارندگی فراسرزمینی دگرگون شد. [این راهبرد] بعد از ۷ اکتبر و عملیات متعدد، تضعیف شد و کارکرد خود را از دست داد. بنابراین، این راهبرد تا وقتی که وجود داشت، بازدارنده بود و چون تضعیف شد، اسرائیل مستقیماً به ایران حمله کرد. لذا ما نیاز داریم تا در دکترین دفاعی و بازدارندگی فراسرزمینی مان، بازاندیشی کنیم. فارغ از اینکه بازدارندگی فراسرزمینی کارکرد داشته باشد یا نه، ما نیاز داریم که بازدارندگی سرزمینی و ملی خودمان را تقویت کنیم. ما به «موازنه‌سازی درون‌گرا» نیاز داریم. در مباحث مربوط به «موازنه‌سازی»، دو نوع موازنه‌سازی برون‌گرا و درون‌گرا وجود دارد. موازنه‌سازی برون‌گرا شامل راهبردهایی مانند ائتلاف‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و همچنین بازدارندگی فراسرزمینی می‌شود. پس از جنگ ۱۲ روزه و حمله اسرائیل به دوحه، به طور کلی نوعی احساس تهدید از هژمونی اسرائیل در منطقه شکل گرفته است. ایران تلاش می‌کند تا با استفاده از این ادراک تهدید نوعی از موازنه‌سازی برون‌گرای جدید را ایجاد کند.

در مورد اینکه به هر حال موازنه منطقه‌ای به ناموازنه‌ای به ضرر ایران تغییر کرده است و ایران تلاش دارد که به طور برون‌گرا - درون‌گرا، [موازنه] را به نوعی احیا کند، لطفاً بیشتر توضیح دهید.

**دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی:** من اعتقادم این بوده و هست که بازدارندگی و به طور کلی قدرت ملی ایران، مبتنی بر چهار پایه است که بی تردید یکی از پایه‌ها را قدرت نظامی تشکیل می‌دهد. با وجود همه تحولات تکنولوژیک و قدرت نرم که البته غیرقابل انکار است، کماکان قدرت نظامی و سخت یکی از عناصر مهم تعیین‌کننده قدرت ملی است. اکنون، آمریکا بودجه نظامی خود را به ۱/۵ تریلیون دلار رسانده است. اگر قدرت نظامی و دفاعی بی معنی و منسوخ شده، چرا آمریکایی‌ها [بودجه نظامی خود را] افزایش می‌دهند؟ چین نیز همین اقدام را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، باید بگویم قدرت نظامی لازم است ولی کافی نیست. بنابراین قدرت نظامی ما و در رأس آن، قدرت موشکی یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی ایران است. [حضور] منطقه‌ای نیز یکی از ستون‌ها و عناصر مقوم قدرت ملی و بازدارندگی ما بود که اگر اکنون تضعیف شده است، باید آن را مجدداً تقویت کرد. ممکن است در راهبرد قبلی، تغییری ایجاد کنیم، ولی [ادامه] اصل [این راهبرد] لازم است. شاید ما بازدارندگی از طریق همگرایی و همکاری را نیز در دستور کار قرار دهیم؛ یعنی در چارچوب چند جانبه‌گرایی منطقه‌ای و ایده «ایران قوی، منطقه قوی».

مهمترین عنصر قدرت اما قدرت مردم پایه ایران است. اولاً انقلاب اسلامی ایران مردمی‌ترین انقلاب تاریخ است، یعنی همه انقلاب‌ها با نیروی چریکی، آوانگارد، حزب و امثالهم پیروز شده‌اند و تنها انقلابی که با حضور عموم مردم پیروز شد، انقلاب ایران بود. پس مهم‌ترین عنصر انقلاب اسلامی ایران، حضور مردم است. در جنگ ۸ ساله، هرچند نیروهای مسلح بسیار از جان گذشتگی، ایثار و فداکاری کردند ولی کفایت نمی‌کرد چون ما با نیمی از دنیا درگیر بودیم. در نهایت این بسیج مردمی بود کشور را نگه داشت. بعد از آن، در دوره‌های مختلف، مهم‌ترین عامل بازدارندگی و قدرت ملی ایران، حمایت و رضایت مردمی بوده است. بعد از جنگ ۱۲ روزه نیز مهم‌ترین عنصر قدرت ملی، قدرت مردم پایه ایران است، که ما باید آن را حفظ کنیم. از قضا، من فکر می‌کنم که پروژه جنگ ۱۲ روزه به لحاظ طراحی راهبردی، امنیتی، نظامی و سیاسی بی‌نقص بود. تنها نقص در این پروژه پایه چهارم بود. اسرائیلی‌ها فکر می‌کردند که مردم با آنها همکاری می‌کنند ولی نکردند و این پروژه شکست خورد. بنابراین اگر ما درصدد تقویت عناصر قدرت ملی خود هستیم، همه این پایه‌ها باید در قدرت ملی ایران وجود داشته باشد. مجموع این پایه‌ها قدرت آفرین است. بی تردید قدرت اقتصادی و تکنولوژیک هم فی‌نفسه بسیار مهم است. اگر بخواهم جمع‌بندی کنم، موازنه تغییر کرده و برای حفظ موازنه، اعاده موازنه قبلی یا برقراری موازنه جدید، باید موازنه سازی مجددی انجام دهیم؛ البته به نظرم، اعاده موازنه قبلی شاید واقع بینانه نباشد. در سطح موازنه منطقه‌ای من احساس می‌کنم که حتی ترک‌ها و عرب‌ها به این درک تاریخی و آگاهی رسیده‌اند که ایران می‌تواند وزنه‌ای تعادل بخش در منطقه باشد.

## عناصر مؤثر بر این توازن قوای جدید را چه می بینید؟

**دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی:** اگر بپذیریم که نظم قبلی برهم خورده و نظامی جدید در حال شکل گرفتن است (گاهی می گوییم دوره ی گذار) پس مهمترین دغدغه بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای جایابی مناسب در نظم جدید است. یعنی هرکسی (کشوری) کجا قرار بگیرد؟ هر کسی (کشوری) تلاش می کند بهترین جایگاهی را که می تواند اشغال کند یا در آن جایگاه قرار بگیرد. عربستان و امارات با یکدیگر روابط حسنه ای دارند ولی هر کدام، خودش را بیشتر از رقیقش دوست دارد، و می خواهد بهترین مکان را اشغال کند. اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مقابل تهدیدات مشترک متحدند ولی در میان خودشان هم رقابت ها و اختلافاتی وجود دارد. این کشورها، معمولاً وقتی احساس می کنند، تهدید خارجی تضعیف شده، به اختلافات میان خود می پردازند. به عنوان مثال، اکنون که خلاء قدرتی در سوریه ایجاد شده است، اسرائیل، ترکیه، قطر و عربستان، همگی، سعی می کنند، از این کیک سهم بیشتری را بردارند. طبیعتاً ترکیه فکر می کرد که قسمت اصلی این کیک (lion's share) یعنی تکه بزرگ، به او می رسد؛ اما اسرائیل اجازه نداد که ترک ها در این مورد، کاری کنند. بنابراین در مسئله سوریه، ترکیه بازیگر مهمی است، در حالی که شاید تا قبل از سقوط اسد در سوریه، یکی از بی اثرترین بازیگران در تحولات منطقه ای در خاورمیانه ترکیه بود، چون نمی توانست جای مشخصی را برای خودش تعریف کند و تمام جایگاه ها پیش از آن تسخیر شده بود. ولی اکنون، ترکیه از طریق سوریه می تواند جایگاهی را برای خود تعریف کند. دوم عربستان است. این کشور حتی قبل از هفت اکتبر نیز برای عادی سازی روابط با اسرائیل شرایطی را تعیین کرده بود که بعد از این واقعه به نظرم این شرایط را دشوارتر کرده است؛ به این معنی که خواهان امتیازات بیشتری به منظور عادی سازی است. امارات نیز در اتحاد کامل با اسرائیل عمل می کند. این حوزه نیز حوزه رقابتی غیرمستقیم بین اسرائیل و عربستان است. درست است که این کشورها متحد آمریکانند، اما به هر حال یک حوزه نفوذ منافع ملی برای خود تعریف کرده اند. این کشورها معتقدند که در مقیاس کلان با یکدیگر هم پیمان اند، اما در درون خود رقابت هایی دارند. امارات به پشتوانه اسرائیل با عربستان رقابت می کند و می خواهد جایگاهی بهتر را حتی در شورای همکاری خلیج فارس بدست بیاورد. پاکستان نیروی جدیدی است که اخیراً وارد شده و به شکل مستقیم در نظم منطقه ای مؤثر و تعیین کننده است. اینکه عراق به کدام سمت برود می تواند تعیین کننده، یعنی موازنه بخش، باشد. ایران نیز فارغ از هر نوع برآوردی که دیگر بازیگران دارند، از نظر ابعاد و عناصر قدرت، یک قطب قدرت است و جایگاهی را در ردیف اول دارد. ممکن است بگویید که ایران زمانی هژمون بوده است، اما الآن در سطح انگلیس بعد از ۱۹۶۰ تبدیل به یک قدرت منطقه ای متعارف شده است. طبیعتاً قدرت های فرامنطقه ای هم تعیین کننده اند.

## بازیگری اروپا و آمریکا را چطور می بینید؟

**دکتر دهقانی فیروزآبادی:** آمریکایی‌ها می‌خواهند مسئولیت خود را به همان نظم دو ستونی که پیش از این ذکر کردم، یعنی به اسرائیل و عربستان، یا به مجموعه GCC احاله دهند. این موضوع صراحتاً در راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۵ آمریکا، آمده است. نکته دیگر در مورد این راهبرد این است که دیگر همه مناطق برای آمریکا اهمیت یکسانی ندارند؛ بنابراین نوعی اولویت بندی در حال انجام است. در همین سند امنیت ملی ذکر شده است که نیمکره غربی در اولویت اول سیاست خارجی آمریکا و دریای چین جنوبی در رقابت با چین، در اولویت دوم است. در مورد خاورمیانه، این سند ذکر می‌کند که این منطقه اهمیت درجه اول قبلی را ندارد. طبق این سند، خاورمیانه و دیگر مناطقی که متحد آمریکا بوده‌اند، خودشان باید مسؤلیت امنیت خود را بر عهده بگیرند (موازنه سازی از راه دور یا offshore balancing و دخالت در صورت ضرورت). آمریکا خطوط قرمزی دارد و تنها در صورت به خطر افتادن این خطوط قرمز است که در منطقه مداخله می‌کند. به عنوان مثال، اگر امنیت اسرائیل به خطر بیفتد، موازنه قدرت به هم بخورد، دشمن بر منابع انرژی مسلط شود یا خطوط کشتی رانی، انتقال نفت و انرژی مختل شود، آمریکا مستقیماً مداخله می‌کند. بنابراین آمریکا به دنبال مداخله حداقلی با سود حداکثری، مانند ونزوئلا است. این نکته نیز مهم است که سندروم ویتنام و عراق که زمانی بر سیاست خارجی آمریکا غالب شده بود، اکنون در حال رنگ باختن است. در سند امنیت ملی آمریکا هم ذکر شده که ما ضربتی عمل می‌کنیم. ترامپ هم که ادعای مخالفت با جنگ می‌کرد، این گونه عملیات را جنگ نمی‌داند و ادعا می‌کند که چنین عملیاتی برای آن هزینه‌ای ندارد و حتی موجب دسترسی به منابع می‌شود. این نشان می‌دهد که آمریکا کماکان بازیگردان نظم منطقه‌ای است، ولی تلاش می‌کند که مسؤلیت خود را به اسرائیل و اعراب احاله دهد. این در حالی است که بین خود این اعضا نیز رقابتی برای اشغال کردن جایگاه ستون نظم وجود دارد. به عنوان مثال، اگر قرار باشد نظم دو ستونی برقرار شود، بین دو ستون باید تعادلی وجود داشته باشد نه اینکه اصل با اسرائیل باشد و بقیه تنها از آن تبعیت کنند. یعنی او بخواهد به نیابت از آمریکا، هژمونی را برقرار بکند.

در رابطه با اروپا، از دهه ۱۹۵۰ یکی از پرسش‌های اساسی امنیتی - دفاعی این بود که اروپا چه جایگاه، نقش و کارکردی دارد. البته اروپا در کنار آمریکا یکی از ستون‌های اصلی ناتو بود. اما به خصوص پس از دهه ۱۹۷۰ که تنش زدایی بین شوروی و آمریکا شکل گرفت، اروپایی‌ها از اینکه موضوع معامله آمریکا و شوروی شوند، احساس خطر کردند. بنابراین در این زمان، صحبت از استقلال اروپا جدی تر شد. در اتحادیه اروپا دو گروه وجود داشت، آتلانتیسیست‌ها و یوروپینیست‌ها. بعد از فروپاشی شوروی آتلانتیسیزم به نوعی غلبه پیدا کرد. بنابراین در نظم منطقه خاورمیانه، اروپا بیشتر دنباله

روی آمریکا است. یعنی این آمریکاست که برای اروپا نقش تعریف می کند. البته در حوزه های اقتصادی و تکنولوژیک بر اساس تنوع بخشی به روابط از سوی اعراب که گاهی اوقات از آن تحت عنوان هجینگ (Hedging) یا مصون سازی نام می بریم، اروپا می تواند نقشی را در منطقه ایفا کند. البته منظور از هجینگ در حوزه اقتصاد است. بنابراین تروئیکای اروپایی و بیشتر فرانسه و انگلیس چون در منطقه قدرت هایی سنتی بوده اند، می توانند نقشی را ایفا کنند. البته تنها جایی که اروپا و آمریکا در مورد آن اتفاق نظر دارند، ایران است.

**در مورد آمریکا مشخص است، اما اصولاً نظم نوظهور برای اروپا درک تهدیدی ایجاد می کند؟ که به نظر من پاسخ شما منفی است!**

**دکتر دهقانی فیروزآبادی:** نه! به خصوص در مورد اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه و حتی قبل از آن، اروپا هم در حرف و هم در عمل بیشترین مواضع حمایت گرایانه را از خود نشان داد. به این معنی که از این جنگ، هم در قالب ناتو و هم به شکل انفرادی حمایتی همه جانبه کرد. چنین موضعی پیش از این دیده نشده بود، زیرا یکی از ویژگی های سیاست خارجی اروپا، این بود که می گفتند در خاورمیانه و بخصوص در منازعه اعراب و اسرائیل، اروپا بیشتر در حمایت از اعراب موضع گیری می کند. ولی اخیراً کشورهای اروپایی، به خصوص آلمان، حمایتی بی قید و شرط از اسرائیل می کنند. بنابراین آنها نیز به این نتیجه رسیده اند که نظمی دو ستونی بر اساس هژمونی اسرائیل یا دو ستونی که گفته شد، در حال شکل گیری است و در این مورد رقابت یا اختلافی با آمریکا ندارند. فشار بر ایران نیز در این چارچوب در حال شکل گیری است. به عبارت دیگر در ارتباط میان ایران و اروپا، تنها روابط دو جانبه مهم نیست، بلکه بخش مهمی از این روابط معطوف به نظم منطقه ای است. اروپا نیز به این نتیجه رسیده است که شاید اکنون یک نقطه عطف تاریخی علیه جمهوری اسلامی باشد.

**در یک چنین فضایی اصولاً فکر می کنید که امکان همکاری ایران - غرب، به ویژه ایران و اروپا وجود دارد؟**

**دکتر دهقانی فیروزآبادی:** در کوتاه مدت، نه! نمی خواهم بحث نظری بکنم؛ ولی دیدگاهی سازه انگارانه اینجا کاملاً منطبق است. وقتی یک طرف رُست دوستانه می گیرد و طرف مقابل پاسخ خصمانه می دهد، تنش تشدید می شود و خصومت نه تنها بازتولید بلکه مضاعف می شود. در جریان مذاکرات مسقط، در حین مذاکره به ما حمله شد. لذا دیپلماسی کاملاً بی اعتبار شد. این مهم برخی را به این نتیجه می رساند که دیپلماسی و مذاکره به جای اینکه منجر به بازدارندگی شود، خود عامل جنگ است. به عبارت دیگر بازگرداندن شرایط دیپلماتیک میان ایران و آمریکا

به قبل از جنگ ۱۲ روزه، خود یک پروژه دشوار است. اینکه اکنون بخواهیم ابتکار جدیدی به خرج دهیم، نمی‌گوییم امکان ندارد، ولی بسیار سخت‌تر شده است. به ویژه اینکه، طرف مقابل فکر می‌کند که ایران در ضعیف‌ترین دوران خودش بوده و اهرم‌های قدرت‌ش را از دست داده است. بنابراین توافق، یعنی تسلیم.

در مورد اروپا نیز، بعد از اتفاقات اخیر، به خصوص حمایت‌هایی بی‌پروا از تحولات داخلی ایران و مداخله مستقیم در آن، گزینه دیپلماسی واقعاً سخت‌تر شده است، ولی دیپلماسی هرگز تعطیل نمی‌شود. شما در بدترین شرایط نیز می‌توانید از دیپلماسی استفاده کنید. اینجا ما باید بین دیپلماسی و سازش، دیپلماسی و تسلیم تمایز قائل شویم. این مفاهیم سه مفهوم متفاوت‌اند. اتفاقاً یکی از جاهایی که دیپلماسی ضرورت پیدا می‌کند، در زمان بحران و جنگ است. در این شرایط بیشتر به دیپلماسی نیاز داریم.

در مورد اروپا، دیپلماسی سخت‌تر شده است، یعنی تلاش بیشتری نیاز دارد. ما تقریباً همه راه‌های دیپلماتیک قابل‌تصور را برای حل و فصل مشکل با غرب، چه آمریکا و چه اروپا، امتحان کرده‌ایم و نتیجه و عکس‌العمل متقابلی ندیدیم. من بارها گفته‌ام که اگر مجموعه غرب، و به خصوص آمریکا سه چیز را به رسمیت بشناسد، مشکل قابل حل است. نخست، موجودیت جمهوری اسلامی ایران، که در این مورد نیز وضعیت بدتر شده و سوم، منافع ملی ایران که در این مورد نیز اساساً پذیرشی وجود ندارد. من به لحاظ تاریخی بارها گفته‌ام که اگر مجموعه غرب این سه مورد را به رسمیت بشناسد، در عین قبول اختلافات و یا حتی دشمنی، می‌توانیم با یکدیگر همزیستی رقابت‌آمیز داشته باشیم. یعنی شما می‌توانید با یکدیگر دشمن باشید ولی با هم همزیستی داشته باشید. به نظرم، برای دستیابی به وضعیت همزیستی شرایط بسیار سخت‌تر شده است.



# از عدم اشاعه تا بازدارندگی: پیامدهای رفتار آمریکا در قبال ایران بر حکمرانی هسته ای جهانی

یوسف عزیزی<sup>۱</sup>

رژیم جهانی منع اشاعه سلاح های هسته ای بیش از آنکه بر هنجارهای حقوقی یا ساز و کارهای فنی متکی باشد، بر یک پیش فرض سیاسی بنیادین استوار بوده است؛ دولت هایی که از دستیابی به سلاح هسته ای چشم پوشی می کنند، در نهایت امنیت و ثبات بیشتری خواهند داشت. این پیش فرض، از دهه ۱۹۶۰ به بعد، در چارچوب نظمی شکل گرفت که ایالات متحده در آن نقش ضامن نهایی امنیت، ثبات و اجرای قواعد را ایفا می کرد. اما تحولات سال های اخیر، و به ویژه رفتار آمریکا در قبال ایران، این بنیان را به شدت فرسوده کرده و پیامدهای آن فراتر از پرونده هسته ای ایران، کل رژیم عدم اشاعه را در معرض خطر قرار داده است.

## چتر هسته ای آمریکا: ستون اصلی عدم اشاعه

تضمین های امنیتی آمریکایی طی هشت دهه گذشته، یکی از اصلی ترین عوامل موفقیت رژیم عدم اشاعه بوده است. این تضمین ها باعث شدند بسیاری از کشورها، از اروپا تا شرق آسیا، از دنبال کردن برنامه های هسته ای نظامی صرف نظر کنند. در نبود این چتر، اثر دومینوی آغاز می شود: حتی اگر فقط یکی از متحدان آمریکا، مانند ژاپن، کره جنوبی یا آلمان، تصمیم به ساخت بمب هسته ای بگیرد، احتمال دارد دیگر کشورها نیز به سرعت به مسیر مشابهی بروند و کل نظام عدم اشاعه فرو پاشد (Cuéllar, Moniz, & O'Sullivan, 2025).

کشورهای دارای «توان بالقوه هسته ای» کم نیستند. پژوهشگران تأکید می کنند کشورهای مثل ژاپن، کره جنوبی، ایران، آلمان، لهستان و هلند از نظر فنی می توانند نسبتاً سریع به سلاح هسته ای دست یابند. ملاحظه اصلی برای این کشورها تا کنون سیاسی و امنیتی بوده است و نه فنی. این واقعیت نشان می دهد که فروپاشی اعتماد به تضمین های بین المللی می تواند به سرعت انگیزه ای برای هسته ای شدن این کشورها ایجاد کند (Das & Epstein, 2025).

## هژمونی، نظم و خط قرمز هسته‌ای

ایالات متحده، پس از جنگ جهانی دوم، به عنوان قدرت مسلط در نظام بین‌الملل، همواره جلوگیری از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را یکی از خطوط قرمز خود دانسته است. این سیاست نه تنها به دلیل دغدغه‌های اخلاقی، بلکه به عنوان ابزاری برای تثبیت نظم موجود بین‌الملل دنبال شده است. سلاح هسته‌ای تنها ابزاری است که می‌تواند به طور بنیادین توازن قدرت را تغییر دهد و بازیگران جدیدی را وارد باشگاه تصمیم‌گیرندگان جهانی کند.

در این چارچوب، آمریکا همراه با دیگر اعضای دائم شورای امنیت، رژیم عدم اشاعه را به عنوان نوعی «خویش‌داری جمعی» نهادینه کرد که در قالب پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) رسمیت یافت. در این معامله نانوخته، کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای از پیگیری این گزینه صرف نظر می‌کنند و در مقابل از مزایای امنیتی، اقتصادی و فناورانه نظم تحت رهبری آمریکا بهره‌مند می‌شوند. اما این معامله تنها زمانی معنا دارد که ضامن آن قابل اعتماد باشد.

## ایران، برجام و فروپاشی اعتماد

پرونده هسته‌ای ایران در دو دهه گذشته یکی از مهم‌ترین آزمون‌های این نظم بود. آمریکا ایران را متهم به تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای کرد و با اعمال شدیدترین تحریم‌های تاریخ و تهدید مداوم به اقدام نظامی، کوشید این مسیر را مسدود کند. ایران در مقابل، بر حق خود برای غنی‌سازی صلح‌آمیز به عنوان عضو NPT تأکید داشت و در نهایت وارد مذاکراتی شد که به توافق «برجام» انجامید. برجام نمونه‌ای کم‌نظیر از مصالحه در چارچوب رژیم عدم اشاعه بود. در ازای رفع تحریم‌ها و به رسمیت شناختن حق غنی‌سازی، محدودیت‌های بی‌سابقه‌ای بر برنامه هسته‌ای ایران وضع می‌شد. این توافق، هم به نگرانی‌های عدم اشاعه‌ای آمریکا پاسخ می‌داد و هم نشان می‌داد که دیپلماسی می‌تواند جایگزین فشار و تهدید شود (Bunn, 2022).

البته برجام قرار نبود تمام مشکلات میان ایران و آمریکا را یک شبه حل کند، اما اگر قرارداد مورد احترام قرار می‌گرفت می‌توانست قدم اول برای حرکت به سمت مذاکره در دیگر حوزه‌های مورد علاقه طرفین باشد. حتی رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۹۴ و در اوج مذاکراتی که سه ماه بعد به برجام انجامید، اشاره کردند که در صورت پای‌بندی آمریکا به تعهدات خود در قالب یک قرارداد هسته‌ای، امکان گفتگو درباره دیگر موضوعات با آمریکا وجود دارد. اما آنچه در عمل اتفاق افتاد، برآورده نشدن منافع مشروع اقتصادی ایران پس از برجام، حتی در دوران دولت اوباما بود. با روی کار آمدن دولت ترامپ در ۲۰۱۷، این خواسته ایران عملاً به محاق رفت.

خروج دولت ترامپ از برجام، بازگرداندن تحریم‌ها در قالب «فشار حداکثری» و در نهایت حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران، در شرایطی که برنامه هسته‌ای تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار داشت، این چارچوب را به کلی فروپاشاند. پیام ضمنی این رفتار روشن بود: پایبندی به توافق، شفافیت، و حتی مذاکره فعال، هیچ یک تضمینی در برابر اعمال زور نیست.

### اوکراین مهم‌تر از لیبی و عراق: الگوی واقعه عبرت

در تحلیل‌های رایج، اغلب از دچار شدن ایران به سرنوشت لیبی یا عراق به عنوان سناریوهای محتمل پس از تن دادن به خلع سلاح یاد می‌شود؛ اما برای مسئولین ایران مهم‌ترین الگوی عبرت آموز نه لیبی و عراق، که اوکراین است. اوکراین پس از فروپاشی شوروی، سومین زرادخانه بزرگ هسته‌ای جهان را در اختیار داشت. با این حال، در دهه ۱۹۹۰ و در چارچوب «یادداشت بوداپست»، از این سلاح‌ها صرف‌نظر کرد و در ازای آن، تضمین‌هایی امنیتی از سوی آمریکا، بریتانیا و روسیه دریافت کرد. دو دهه بعد، این کشور مورد تجاوز نظامی روسیه، به عنوان یک قدرت هسته‌ای، قرار گرفت. غرب هر چند واکنشی گسترده نشان داد، اما آگاهانه از مداخله مستقیم نظامی پرهیز کرد؛ زیرا خطر رویارویی هسته‌ای با روسیه وجود داشت.

درس اوکراین ساده و بی‌رحمانه است: خلع سلاح، بدون بازدارندگی معتبر، می‌تواند کشور را به میدان بازی قدرت‌های بزرگ تبدیل کند. در اینجا مردم، سرزمین و منابع، وجه‌المصالحه می‌شوند (Mearsheimer, 1993). این تجربه، از منظر ادراک امنیتی، برای ایران بسیار معنادارتر از پرونده لیبی یا عراق است.

### زنجیره تاریخ به اعتمادی

اگر این تجربه را در یک روند تاریخی قرار دهیم، تصویر روشن‌تر می‌شود: حمله آمریکا به عراق با ادعاهای نادرست درباره سلاح‌های کشتار جمعی، خلع سلاح لیبی و سپس مداخله نظامی ناتو، امضای برجام و خروج یک‌جانبه آمریکا از آن، تجاوز روسیه به اوکراین، جنگ غزه و ناتوانی یا عدم تمایل جامعه بین‌المللی به جلوگیری از کشتار گسترده و جنایات جنگی و در نهایت حملات مستقیم اسرائیل و آمریکا، به عنوان دو قدرت هسته‌ای، به ایران. این زنجیره وقایع، از نگاه بسیاری از کارشناسان، نه استثنا بلکه نشانه‌ای از بازگشت منطق آنارشیستیک قدرت به نظام بین‌الملل است.

### بازدارندگی در دنیای بی‌قانون

در نظریه‌های واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل، دولت‌ها بازیگرانی اند که در نهایت به دنبال بیشینه‌سازی امنیت و تضمین بقای خودند. در شرایطی که هنجارها و نهادهای بین‌المللی تضعیف می‌شوند،

این گرایش تشدید می‌شود. در چنین محیطی، هیچ ابزار بازدارنده‌ای به اندازه سلاح هسته‌ای کارآمد تلقی نمی‌شود.

رفتار دولت ترامپ با ایران، ناخواسته این ادراک را تقویت کرد که تنها چیزی که می‌تواند مانع تجاوز مستقیم شود، هزینه‌ای است که طرف مقابل حاضر به پرداخت آن نباشد. به همین دلیل، سیاستی که قرار بود ایران را «عبرت» کند، ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد (Einhorn, 2025)؛ به این معنی که نه تنها تصمیم‌گیران ایران را بر آن دارد که با هر هزینه‌ای، قدم نهایی برای رسیدن به بازدارندگی هسته‌ای را بردارد، بلکه دیگر کشورهای متحد یا غیرمتحد آمریکا را هم در مورد تعهد آمریکا به پیروی از قوانین بین‌الملل و برقراری تضمین‌های امنیتی، به سمت رد شدن از خط قرمز تولید سلاح هسته‌ای سوق دهد.

### فراتر از ایران: متحدان آمریکا در مسیر هسته‌ای شدن

مسئله فقط محدود به دشمنان یا رقبای آمریکا نیست. نشانه‌های فزاینده‌ای وجود دارد که حتی متحدان سنتی واشینگتن نیز در حال بازاندیشی جدی درباره اتکای امنیتی خود هستند (Rose, 2025). طبق نظرسنجی Gallup Korea در سال ۲۰۲۴، بیش از ۷۰ درصد از مردم کره جنوبی از دستیابی کشورشان به سلاح هسته‌ای حمایت می‌کردند. در ژاپن، آلمان و لهستان بحث‌های علنی یا نیمه‌علنی درباره بازدارندگی هسته‌ای شدت گرفته است. در خاورمیانه، توافق دفاعی عربستان و پاکستان نمونه‌ای آشکار از جست‌وجوی گزینه‌های جایگزین است (Gordon & Karlin, 2025). این تحولات نشان می‌دهد که مسئله فقط «ایران» نیست؛ بلکه فروپاشی اعتماد به تضمین‌های امنیتی آمریکاست.

### چین یا کره شمالی؟

برخلاف تصور رایج که ایران را در مسیر «مدل کره شمالی» می‌بیند، تجربه چین می‌تواند از نظر راهبردی آموزنده‌تر باشد. چین در دهه ۱۹۶۰، در اوج تحریم‌ها و رفتار خصمانه آمریکا، به بازدارندگی هسته‌ای دست یافت. لذا در دهه ۱۹۷۰، زمانی که آمریکا دریافت گزینه نظامی علیه چین دیگر کارایی ندارد، مسیر تعامل سیاسی و اقتصادی با چین را برگزید. البته یکی از عوامل مهم در عادی‌سازی روابط چین و آمریکا، مسئله مهار شوروی توسط آمریکا در دوران جنگ سرد بود؛ یعنی اولویت اول واشینگتن در آن دوره مهار شوروی کمونیستی و نه چین کمونیستی بود. اگر آمریکا می‌توانست شکافی میان چین و روسیه ایجاد کند، یا حداقل از اتحاد استراتژیک آن‌ها جلوگیری کند، این خود یک پیروزی استراتژیک در جهت مهار شوروی محسوب می‌شد.

امروزه، روندهای گذار در نظم بین الملل و شروع رقابت جدید میان آمریکا و چین، که برخی آن را «جنگ سرد دوم» می نامند، ممکن است آمریکا را به تعامل با ایران وا دارد، به شرطی که گزینه نظامی علیه ایران از میز آمریکا کنار رود. این امر تنها در صورتی امکان پذیر است که ایران به بازدارندگی هسته ای دست یافته باشد.

مسیر اتمی شدن کره شمالی نیز شباهت هایی با مسئله هسته ای ایران دارد. توافق های هسته ای میان کره شمالی و دولت کلینتون توسط دولت بوش کنار گذاشته شد و وقتی پیونگ یانگ بدقولی و زیاده خواهی طرف آمریکایی، و همچنین حمایت چین و روسیه را از خود را دید، از NPT خارج شد و تولید و آزمایش سلاح هسته ای را آغاز کرد. این اقدام باعث شد که تحریم های سنگین شورای امنیت سازمان ملل متحد با همکاری تمام اعضای دائم علیه کره شمالی اعمال شود.

نکته مهم این است که در شرایط گذار در نظم بین الملل، به ویژه پس از همکاری گسترده کره شمالی با روسیه در جنگ اوکراین و ملاحظات امنیتی چین در رقابت ژئوپلیتیک با آمریکا، حتی اجماع شورای امنیت علیه پیونگ یانگ نیز ترک برداشته است. امروز روسیه و چین عملاً تحریم های سازمان ملل علیه کره شمالی را نادیده می گیرند و این کشور را به عنوان یک قدرت هسته ای پذیرفته اند. این واقعیت، از منظر ایران و با توجه به تجربه تاریخی، خود نوعی درس عبرت است.

### تضعیف نهادها، تقویت اشاعه

تضعیف هماهنگی میان اعضای دائم شورای امنیت و بی اعتبار شدن نهادهایی مانند آژانس بین المللی انرژی اتمی، بستر اشاعه را بیش از پیش فراهم می کند. وقتی کشوری که تحت شدیدترین نظارت ها قرار دارد، هدف حمله نظامی واقع می شود، پیام آن برای دیگران روشن است: همکاری و شفافیت لزوماً امنیت نمی آورد. در چنین شرایطی، حتی اگر دولت ها تمایلات هسته ای خود را علنی نکنند، نمی توان از شکل گیری برنامه های پنهان یا ظرفیت های نهفته غافل بود. افزایش تمایل در افکار عمومی و محافل کارشناسی ایران به بحث درباره ضرورت بازدارندگی هسته ای، فارغ از سیاست رسمی دولت و تلاش برخی کشورهای منطقه برای دست یابی به چتر هسته ای، نشانه هایی از این روند است.

### غرب آسیا و بن بست «منطقه عاری از سلاح های کشتار جمعی»

در غرب آسیا، این بحران اعتماد شکل حادثی به خود می گیرد. دهه هاست که ایده «منطقه عاری از سلاح های کشتار جمعی» به عنوان راه حل حقوقی و سیاسی برای مهار مسابقه تسلیحاتی مطرح است. نکته قابل توجه آن است که با وجود همه اختلافات عمیق میان ایران و مصر پس از انقلاب

اسلامی سال ۱۳۵۷، این دو کشور در مورد حمایت مستمر از ایجاد منطقه‌ی عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه، تفاهم داشته‌اند.

در نشست‌ها و بیانیه‌های سازمان‌های بین‌المللی، تهران و قاهره بارها بر یک مطالبه‌ی مشترک تأکید کرده‌اند: وادار کردن اسرائیل به نابودی زرادخانه و پذیرش نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر تأسیسات هسته‌ای خود. این موضع، نه از سرهم سویی ایدئولوژیک، بلکه از درک مشترک عدم توازن ساختاری در منطقه ناشی می‌شد.

اما تحولات دو سال اخیر، این مسیر را عملاً به بن‌بست رسانده است (Pollack, 2025). حمله‌ی مستقیم اسرائیل به ایران، رفتار بی‌پروای این کشور در هدف قرار دادن چندین کشور عربی، و مهم‌تر از همه، حمایت بی‌قید و شرط غرب، به ویژه آمریکا، از اسرائیل، پیام روشنی دارد: اسرائیل نه تنها هزینه‌ای برای سیاست‌هایش نمی‌پردازد، بلکه از هرگونه فشار واقعی نیز مصون است. در چنین شرایطی، تصور اینکه اسرائیل حاضر شود هسته‌ای خود را تحت نظارت آژانس قرار دهد، بیش از آنکه یک راهبرد سیاسی باشد، یک آرزو است. واقعیت این است که تل‌آویو، با اتکا به مصونیت سیاسی و نظامی خود، هیچ انگیزه‌ای برای پذیرش محدودیت‌های هسته‌ای ندارد. اینجاست که مسئله‌ی ایران وارد مرحله‌ای کیفی می‌شود. در منطقه‌ای که یک بازیگر دارای سلاح هسته‌ای خارج از هر چارچوب نظارتی، از حمایت کامل آمریکا برخوردار است، تداوم وضعیت عدم تقارن به معنای پذیرش آسیب‌پذیری دائمی است (Waltz, 2012). در غیاب بازدارندگی معتبر، ایران می‌تواند به‌طور مداوم تحت تهدید اسرائیل قرار گیرد، تهدیدی که نه تنها نظامی، بلکه سیاسی و اقتصادی است.

بدتر آنکه این وضعیت می‌تواند آمریکا را تحت فشار لابی اسرائیل و منطق «دفاع از متحد»، به رویارویی مستقیم یا غیرمستقیم با ایران بکشاند. از این منظر، بحث بازدارندگی هسته‌ای برای ایران نه یک پروژه‌ی ایدئولوژیک، بلکه پاسخی به یک واقعیت ژئوپلیتیک است: فروپاشی نظم تضمین‌شده، عادی شدن هسته‌ای شدن متحدان، و مصونیت یک بازیگر هسته‌ای متخاصم در منطقه (Geranmayeh, 2024).

### جمع‌بندی: نظم فرسوده، انتخاب‌های خطرناک

رفتار آمریکا در قبال ایران، به‌ویژه در دوره‌ی ترامپ، نه تنها به تضعیف دیپلماسی و حاکمیت قوانین جهانی انجامید، بلکه یکی از ستون‌های اصلی رژیم عدم اشاعه، یعنی اعتماد، را سست کرد. در جهانی که تضمین‌های امنیتی قابل اتکا نیستند، و سوسه بازدارندگی هسته‌ای، چه بالفعل و چه بالقوه، افزایش می‌یابد. این روند، اگر مهار نشود، می‌تواند نظام بین‌الملل را وارد «عصر هسته‌ای جدیدی»

کند که در آن نه تنها رقبا، بلکه متحدان آمریکا نیز به دنبال گزینه‌های نهایی امنیت خواهند رفت. تجربه دو دهه مذاکرات، تهدید و جنگ بر سر برنامه هسته‌ای ایران، عبور از آستانه هسته‌ای را به گزینه‌ای اجتناب ناپذیر برای ایران تبدیل کرده است.

## منابع

◀ بیانات رهبرانقلاب در دیدارمداحان اهل بیت علیهم‌السلام. ۲۰ فروردین ۱۳۹۴. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۹۴۱۵>

- ▶ Bunn, M. (2022, January 17). America has no good options on Iran: But reviving the nuclear deal is the least bad. *Foreign Affairs*.
- ▶ Cuéllar, M.-F., Moniz, E. J., & O'Sullivan, M. L. (2025, September 25). The proliferation problem is back: Washington must adapt its playbook for a new era of nuclear risk. *Foreign Affairs*.
- ▶ Das, D., & Epstein, R. A. (2025, March 14). An unreliable America means more countries want the bomb: Without credible U.S. security guarantees, nuclear proliferation is likely to increase rapidly across Europe and Asia. *Foreign Policy*.
- ▶ Einhorn, R. (2025, August 29). The path to a goodenough Iran deal: How Washington and Tehran can bridge the gap on enrichment. *Foreign Affairs*.
- ▶ Geranmayeh, E. (2024, October 24). Iran has every reason now to go nuclear: Israel's latest wars are changing Tehran's strategic calculations. *Foreign Policy*.
- ▶ Gordon, P. H., & Karlin, M. (2025, December 16). The allies after America: In search of Plan B. *Foreign Affairs*.
- ▶ Mearsheimer, J. J. (1993, June 1). The case for a Ukrainian nuclear deterrent. *Foreign Affairs*.
- ▶ Pollack, K. M. (2025, June 13). The real threat from Iran: Tehran's most dangerous option for responding to Israel. *Foreign Affairs*.
- ▶ Rose, G. (2025, March 8). Get ready for the next nuclear age: How Trump might drive proliferation. *Foreign Affairs*.
- ▶ Waltz, K. N. (2012, June 15). Why Iran should get the bomb: Nuclear balancing would mean stability. *Foreign Affairs*.



# پویایی های داخلی سیاست اروپا در قبال اسرائیل: از همگرایی تا تشتت راهبردی

رکسانا نیکنامی<sup>۱</sup>

## مقدمه

اتحادیه اروپا که خود را به عنوان یک قدرت هنجاری و ترویج دهنده حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون در سطح بین المللی معرفی می کند؛ طی دهه های اخیر در قبال اسرائیل سیاستی دوگانه و تناقض آمیز را در پیش گرفته است. پس از اکتبر ۲۰۲۳ و آغاز بحران غزه، این دوگانگی شدت بیشتری به خود گرفت و شکاف های عمیقی را در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا هویدا کرد. در حالی که برخی از کشورهای اروپایی همچنان بر حمایت بی قید و شرط از اسرائیل تأکید دارند، گروهی دیگر خواستار اعمال تحریم ها، توقف صادرات تسلیحات و حتی به رسمیت شناختن دولت فلسطین شده اند.

این تحول در سیاست اروپا نسبت به اسرائیل تنها منعکس کننده تغییرات ساختاری در نظم بین الملل نیست، بلکه همچنین نشان دهنده تنش های درونی اتحادیه اروپا در تعریف هویت استراتژیک و جایگاه مشخص خود در نظام بین الملل و میزان وابستگی یا استقلال آن از سیاست های ایالات متحده آمریکا است. این نوشتار بر اساس سه محور اصلی، شامل شکاف های درون اروپایی، دسته بندی کشورهای اروپایی بر اساس رویکرد آن ها نسبت به اسرائیل و تأثیر این اختلافات بر استقلال راهبردی اروپا، به بررسی پیچیدگی های سیاست اروپا در قبال اسرائیل می پردازد.

## ۱. وجوه اختلاف و شکاف در میان کشورهای اروپایی

### ۱-۱. واکنش به جنگ غزه و نقض حقوق بشر

پس از حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و آغاز عملیات نظامی گسترده اسرائیل در غزه، اتحادیه اروپا نتوانست موضع واحدی را اتخاذ کند. بر اساس گزارش کمیسیون اروپا در نوامبر ۲۰۲۳، کشورهایمانند آلمان و اتریش، با تفسیر حق حفظ امنیت اسرائیل به عنوان «دلیل دولتی آ» بر حق آن در «دفاع از خود»

۱. استاد یار مطالعات منطقه ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

Niknami.roxana@ut.ac.ir

تأکید کردند و کشورهایمانند اسپانیا، ایرلند و بلژیک خواستار آتش بس فوری و محکومیت اقدام‌های نظامی اسرائیل شدند (Beyond Staatsraison, 2025).

اسپانیا در ماه مارس سال ۲۰۲۴ اعلام کرد که صادرات تسلیحات به اسرائیل را با استناد به « نقض حقوق بشر دوستانه بین المللی از سوی اسرائیل » به طور کامل متوقف کرده است. پارلمان اسپانیا نیز در ماه اکتبر سال ۲۰۲۵، در واکنش به نسل‌کشی غزه، قانون تحریم کامل تسلیحاتی اسرائیل را به پیشنهاد نخست وزیر این کشور، پدرو سانچز، با ۱۷۸ رأی موافق در مقابل ۱۶۹ رأی مخالف، تصویب کرد. به موجب این قانون فروش سلاح، فناوری‌های دومانظوره و تجهیزات نظامی به اسرائیل به طور دائم ممنوع شد (Hume, 2025). آلمان و جمهوری چک، اما همچنان به صادرات تسلیحات به اسرائیل ادامه دادند. بر اساس آمار موسسه صلح پژوهی استکهلم<sup>۱</sup>، آلمان در سال ۲۰۲۳ بیش از سی درصد از کل واردات تسلیحات اسرائیل را تأمین کرد، اما فرانسه و اسپانیا صادرات خود را به اسرائیل به شدت محدود کردند (SIPRI Arms Transfers Database, 2026). این شکاف در نشست شورای امور خارجه اتحادیه اروپا در ماه فوریه سال ۲۰۲۴ به اوج خود رسید؛ به گونه‌ای که ژوزف بورل، نماینده عالی سیاست خارجی اتحادیه اروپا، اظهار کرد «اتحادیه اروپا به دلیل اختلافات عمیق درونی قادر به اتخاذ موضع مشترک در قبال غزه نیست» (Foreign Affairs Council, 2024).

### ۲-۱. به رسمیت شناختن دولت فلسطین

یکی از بارزترین نمودهای شکاف درون اروپایی، موضع کشورهای مختلف در خصوص به رسمیت شناختن دولت فلسطین است. در ماه مه سال ۲۰۲۴ اسپانیا، ایرلند و نروژ به طور هم‌زمان اعلام کردند که دولت فلسطین را به رسمیت می‌شناسند. نخست‌وزیر اسپانیا، پدرو سانچز نیز این اقدام را گامی ضروری برای تحقق راه حل دو کشوری و پایان دادن به اشغال توصیف کرد (Hume, 2025). این تصمیم واکنش‌های شدیدی را در میان کشورهای اروپایی برانگیخت. آلمان، اتریش و جمهوری چک به شدت این اقدام را محکوم کردند و آن را یک جانبه و مخمل مذاکرات صلح خواندند. فرانسه و بلژیک موضع میانه‌ای اتخاذ و اعلام کردند که به رسمیت شناختن فلسطین باید در زمان مناسب و در چارچوب فرآیند صلح صورت گیرد. تا پایان سال ۲۰۲۴، نه کشور عضو اتحادیه اروپا دولت فلسطین را به رسمیت شناخته، در حالی که ۱۸ کشور دیگر از این اقدام خودداری کرده بودند (Feld, 2025).

### ۳-۱. تحریم‌های اقتصادی و شهرک‌سازی

یکی دیگر از نقاط اختلاف در میان کشورهای اروپایی، شهرک‌سازی اسرائیل در کرانهٔ باختری و تحریم محصولات تولیدی این شهرک‌ها است. اتحادیهٔ اروپا در سال ۲۰۱۵ دستورالعمل‌هایی را تصویب کرد که بر اساس آن محصولات تولیدی در شهرک‌های اسرائیلی باید به طور جداگانه برچسب‌گذاری شوند (Interpretative Notice on indication of origin of goods from the territories occupied by Israel since June 1967, 2015, p. 3). با این حال، میزان پایبندی به این دستورالعمل در کشورهای مختلف، متفاوت بوده است. فرانسه و بلژیک این دستورالعمل‌ها را به طور کامل اجرا می‌کنند، در حالی که مجارستان و رومانی عملاً آن را نادیده می‌گیرند. مجارستان تحت رهبری ویکتور اوربان آشکارا از سیاست‌های اسرائیل حمایت و از هرگونه تحریم اقتصادی علیه اسرائیل جلوگیری می‌کند. به عنوان مثال، در ماه نوامبر سال ۲۰۲۳، مجارستان بیانیهٔ مشترک اتحادیهٔ اروپا در محکومیت شهرک‌سازی اسرائیل را وتو کرد (Hungary blocks EU declaration on Israel-Palestine ceasefire, 2021).

### ۴-۱. پروندهٔ دیوان بین‌المللی کیفری<sup>۱</sup> و دیوان بین‌المللی دادگستری<sup>۲</sup>

زمانی که دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در ماه مه سال ۲۰۲۴ درخواست صدور قرار بازداشت برای بنیامین نتانیاهو و یوآو گالانت را به اتهام جنایات جنگی مطرح کرد؛ واکنش کشورهای اروپایی کاملاً متفاوت بود. بلژیک، ایرلند و اسپانیا به سرعت از این اقدام حمایت کردند و بر استقلال دیوان تأکید نمودند. در مقابل، آلمان موضع دوگانه‌ای اتخاذ و علی‌رغم تأکید بر احترام به رأی دیوان بین‌المللی کیفری، از صدور قرار بازداشت انتقاد کرد. مجارستان و جمهوری چک به طور آشکار رأی دیوان کیفری را «سیاسی» خواندند و نتانیاهو را به بوداپست دعوت کردند تا نشان دهند که حکم دیوان را اجرا نخواهند کرد (Israel's PM Netanyahu to Visit Hungary despite ICC Arrest Warrant, 2025). این موضوع تنش‌هایی جدی را در درون اتحادیهٔ اروپا ایجاد کرد؛ زیرا همهٔ کشورهای عضو متعهد به اجرای احکام دیوان بین‌المللی کیفری هستند.

به عنوان نمونه‌ای دیگر، در مقابل طرح شکایت نسل‌کشی از سوی آفریقای جنوبی علیه اسرائیل در دیوان بین‌المللی دادگستری، کشورهای اروپایی مواضع متفاوتی را اتخاذ کردند. ایرلند، بلژیک، اسپانیا و اسلواکی از پرونده حمایت کردند و حتی به عنوان طرف ثالث وارد پرونده شدند، اما آلمان به طور رسمی از اسرائیل دفاع کرد.

1. ICC  
2. ICJ

وجه اختلاف	کشورهای حامی اسرائیل	کشورهای منتقد اسرائیل	عامل کلیدی اختلاف
جنگ غزه	آلمان، اتریش، جمهوری چک، مجارستان: تأکید بر حق دفاع از خود	اسپانیا، ایرلند، بلژیک و اسلوانی: محکومیت نقض حقوق بشر	تعریف دفاع مشروع در مقابل جنایت جنگی
صادرات تسلیحات	آلمان و جمهوری چک: ادامه صادرات	اسپانیا و بلژیک: توقف کامل صادرات	تفسیر از مسئولیت اخلاقی
به رسمیت شناختن دولت فلسطین	آلمان، اتریش و جمهوری چک: مخالفت شدید با رسمیت دولت فلسطین	اسپانیا، ایرلند، نروژ، اسلوانی و مالت: به رسمیت شناختن دولت فلسطین	راه حل دوکشوری
تحریم محصولات شهرک‌ها	مجارستان و رومانی: عدم اجرای دستورالعمل‌ها	فرانسه و بلژیک: اجرای کامل تحریم‌ها	تفسیر از قوانین اتحادیه اروپا
طرح شکایت جنایت جنگی در دیوان دادگستری بین‌المللی علیه اسرائیل	مجارستان و جمهوری چک: مخالفت با طرح شکایت و دعوت از نتانیا‌هو	ایرلند، بلژیک و اسپانیا: حمایت کامل از طرح شکایت	استقلال قضایی در مقابل روابط سیاسی
پرونده دیوان کیفری بین‌المللی	آلمان: دفاع از اسرائیل	ایرلند، بلژیک، اسپانیا و اسلوانی: حمایت از افریقای جنوبی	تفسیر از کنوانسیون نسل‌کشی
بایکوت، مصادره و تحریم	آلمان و اتریش: قطعنامه‌های ضد تحریم	ایرلند: حمایت ضمنی از حقوق تحریم	آزادی بیان در مقابل مبارزه با یهودستیزی

جدول شماره ۱- حوزه‌های اختلاف کشورهای اروپایی در رابطه با اسرائیل

## ۲. دسته‌بندی کشورهای اروپایی بر اساس رویکرد آن‌ها نسبت به اسرائیل

### ۲-۱. گروه اول: حامیان استراتژیک اسرائیل

این گروه شامل کشورهای آلمان، اتریش، مجارستان و جمهوری چک می‌شود که به دلایل تاریخی، استراتژیک یا ایدئولوژیک به شکل بی‌قید و شرطی از اسرائیل حمایت می‌کنند. از میان این کشورها، آلمان به دلیل مسئولیت تاریخی در قبال هولوکاست، امنیت اسرائیل را به عنوان بخشی از هویت ملی خود تلقی می‌کند. صدراعظم آلمان، اولاف شولتز، در ماه نوامبر سال ۲۰۲۳ تأکید کرد که امنیت اسرائیل بخشی از دلیل وجودی دولت آلمان است (Policy statement by Olaf Scholz).

2023). مبنای این موضع‌گیری سیاستی است آنگلا مرکل در سال ۲۰۰۸ در کنست اسرائیل اعلام کرد و به «دلیل دولتی معروف» شد. لازم به ذکر است که آلمان بزرگترین صادرکننده تسلیحات به اسرائیل در اروپاست و از سال ۲۰۲۳، صادرات تسلیحاتی خود را به میزان قابل توجهی افزایش داده. علاوه بر آلمان، مجارستان تحت رهبری ویکتور اوربان از نزدیک‌ترین متحدان اسرائیل در اروپاست. این کشور در سطح اتحادیه اروپا، از هرگونه انتقاد از اسرائیل جلوگیری می‌کند، و تنها کشور اروپایی است که سفارت خود را از تل‌آویو به بیت‌المقدس منتقل کرده. رویکرد اوربان، همزمان حاصل همگرایی ایدئولوژیک با دولت‌های راست ملی‌گرا و استراتژی مقابله با نفوذ اروپای غربی در امور داخلی مجارستان است. اتریش نیز به دلیل تاریخ مشترک با آلمان در دوران نازیسم و قدرت گرفتن دولت‌های راست‌گرای ائتلافی، از حامیان قوی اسرائیل به شمار می‌رود. این کشور در سال ۲۰۲۴ طرح اتحادیه اروپا را برای تحریم شهرک‌سازی‌های اسرائیل و تو کرد.

این گروه از کشورها عمدتاً تحت تأثیر لابی‌های طرفدار اسرائیل، فشارهای آمریکا و نگرانی‌های داخلی در مورد اسلام‌هراسی و ناسیونالیسم قرار دارند. همچنین، آنها حمایت از اسرائیل را ابزاری برای همسویی با ایالات متحده و حفظ روابط فرآتلانتیک می‌دانند.

## ۲-۲. گروه دوم: طرفداران «راه حل دو کشوری» و موازنه

فرانسه، بلژیک، لوکزامبورگ و هلند در دسته حامیان «راه حل دو کشوری» قرار می‌گیرند و سعی می‌کنند موازنه‌ای را بین حمایت از امنیت اسرائیل و انتقاد از سیاست‌های آن حفظ کنند. فرانسه به عنوان قدرتی سنتی در خاورمیانه و با داشتن جمعیت قابل توجه یهودی و مسلمان، موضع پیچیده‌ای در مورد بحران غزه دارد. رئیس‌جمهور فرانسه، امانوئل ماکرون، در ماه اکتبر سال ۲۰۲۴ خواستار توقف صادرات تسلیحات به اسرائیل شد و این موضع را با ضرورت راه حل سیاسی توجیه کرد. فرانسه همچنین از طرح‌های معطوف به «راه حل دو کشوری» در سازمان ملل حمایت کرده و به رسمیت شناختن فلسطین را در دستور کار خود قرار داده است.

بلژیک نیز با توجه به جایگاه بروکسل به عنوان پایتخت اتحادیه اروپا، در این مورد موضعی متعادل‌تر اتخاذ کرده است. نخست‌وزیر بلژیک، الکساندر دکرو، در ماه ژانویه سال ۲۰۲۴ اعلام کرد که بلژیک از طرح دیوان بین‌المللی دادگستری علیه اسرائیل حمایت می‌کند (Belgium Joins ICJ Genocide Case Against Israel, 2025). این گروه از کشورها بیشتر بر اساس ارزش‌های بنیادین اتحادیه اروپا در زمینه حقوق بشر و حاکمیت قانون در سطح بین‌المللی رفتار می‌کنند و کمتر تحت تأثیر فشارهای آمریکا قرار می‌گیرند. آنها سعی می‌کنند نقش میانجیگری را در منطقه ایفا و از راه‌حل‌های دیپلماتیک حمایت کنند.

### ۳-۲. گروه سوم: منتقدان فعال و حامیان حقوق فلسطین

اسپانیا، ایرلند، اسلوانی، بلژیک و مالت در این دسته جای می‌گیرند. این کشورها به طور فعالانه‌ای از حقوق فلسطینیان دفاع کرده و خواستار تحریم اسرائیل شده‌اند. ایرلند با توجه به تاریخ استعماری خود و همدردی با مبارزات آزادیخواهانه، همواره از قوی‌ترین حامیان فلسطین در اروپا بوده است. به عنوان مثال، نخست‌وزیر ایرلند، لئو واردکار، در ماه آوریل سال ۲۰۲۴ اعلام کرد که اشغال فلسطین شباهت‌های زیادی با اشغال ایرلند دارد. (Donmez, 2024) ایرلند همچنین خواستار وضع تحریم‌های اقتصادی گسترده علیه اسرائیل شده است.

علاوه بر این، اسپانیا تحت رهبری پدرو سانچز نیز در به رسمیت شناختن دولت فلسطین و محکومیت اسرائیل پیشگام بوده است. سانچز در ماه مه سال ۲۰۲۴ اعلام کرد که اسپانیا نمی‌تواند در برابر کشتار غیرنظامیان سکوت کند. اسپانیا همچنین از شکایات ثبت شده در دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی کیفری علیه اسرائیل حمایت کرده است.

این گروه از کشورها بیش از همه با ارزش‌های بنیادین اتحادیه اروپا، افکار عمومی اروپایی و حقوق بین‌الملل منطبق عمل می‌کنند. آنها کم‌ترین اثر را از لابی‌های طرفدار اسرائیل و فشارهای آمریکا می‌پذیرند و بیشتر بر اساس اصول اخلاقی، حقوقی و منافع بلند مدت اروپا عمل می‌کنند. در جدول زیر کشورهای اروپایی بر اساس دیدگاهشان نسبت به اسرائیل دسته‌بندی شده‌اند.

میزان همسویی با امریکا	دسته	کشورها	ویژگی‌ها	انگیزه‌ها
بسیار بالا	حامیان استراتژیک	آلمان، اتریش، مجارستان، جمهوری چک و لهستان	حمایت بی‌قید و شرط، صادرات تسلیحات، مخالفت با تحریم‌ها و حمایت در مجامع بین‌المللی	مسئولیت تاریخی (آلمان و اتریش)، راست‌گرایی (مجارستان)، وابستگی امنیتی به امریکا (اروپای شرقی) و لابی‌های قوی داخلی
متوسط	میان‌روها	فرانسه، بلژیک، لوکزامبورگ، هلند، ایتالیا و یونان	موازنه میان امنیت اسرائیل و حقوق فلسطین، انتقادهای محتاطانه، حمایت از راه حل دوکشوری و اجرای برخی دستورالعمل‌های اتحادیه اروپا	حفظ روابط با خاورمیانه، فشار افکار عمومی، تلاش برای میانجی‌گری و دارا بودن جوامع یهود و مسلمان قابل توجه

میزان همسویی با امریکا	انگیزه ها	ویژگی ها	کشورها	دسته
پایین	تاریخ ضد استعماری، تعهد به حقوق بشر، فشار افکار عمومی قوی و استقلال از امریکا	به رسمیت شناختن فلسطین، توقف صادرات تسلیحات، حمایت از پرونده های بین المللی و انتقادهای صریح از اسرائیل	اسپانیا، ایرلند، اسلوانی، نروژ، مالت، پرتغال و کشورهای اسکاندیناوی	منتقدان فعال

جدول شماره ۲- دسته بندی کشورهای اروپایی در رابطه با اسرائیل

#### ۲-۴. شکاف جغرافیایی: اروپای غربی در مقابل شرقی

یکی از ابعاد مهم شکاف میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، تفاوت رویکرد کشورهای اروپای غربی و شرقی است. کشورهای اروپای شرقی، به ویژه مجارستان، جمهوری چک و لهستان، تمایل بیشتری به حمایت از اسرائیل دارند. این تمایل را می توان به چند عامل نسبت داد:

این کشورها به دلیل تجربه دوران کمونیسم، نگرانی های امنیتی بیشتری دارند و اسرائیل را به عنوان یک متحد استراتژیک در مقابله با تهدیدهای امنیتی می بینند؛

این کشورها به دلیل وابستگی بیشتر به حمایت های آمریکا در مقابل روسیه، تمایل دارند در سیاست خارجی خود با واشنگتن همسو شوند؛

احزاب راست ملی گرا که در این کشورها قدرت دارند از نظریه ایدئولوژیک با دولت های راست گرای اسرائیل همگرایی دارند.

در مقابل، کشورهای اروپای غربی، به ویژه اسپانیا، ایرلند و کشورهای اسکاندیناوی، رویکرد منتقدانه تری نسبت به اسرائیل دارند. این کشورها با جوامع مدنی قوی تر، افکار عمومی حساس تر به حقوق بشر و استقلال بیشتر از آمریکا، بیشتر بر اساس اصول حقوق بین الملل و ارزش های اروپایی عمل می کنند.

## ۳. تأثیر اختلاف نظر کشورهای اروپایی در موضوع اسرائیل بر استقلال راهبردی اروپا

### ۳-۱. استقلال راهبردی اروپا: از مفهوم تا واقعیت

مفهوم استقلال راهبردی<sup>۱</sup> در سال‌های اخیر به یکی از محورهای اصلی گفتمان سیاست خارجی اتحادیه اروپا تبدیل شده است. این مفهوم که به خصوص مورد توجه دولت فرانسه و رئیس‌جمهور امانوئل ماکرون قرار دارد، به معنای توانایی اروپا برای تعریف و پیگیری منافع خود به طور مستقل از قدرت‌های خارجی، به ویژه ایالات متحده، است. در «استراتژی جهانی اتحادیه اروپا» که در سال ۲۰۱۶ منتشر و در سال ۲۰۲۲ به روزرسانی شد، بر ضرورت استقلال استراتژیک در جهانی همبسته تأکید شده است. این استراتژی شامل چهار بُعد اصلی است: استقلال دفاعی و امنیتی، استقلال اقتصادی و تکنولوژیک، استقلال در سیاست خارجی و دیپلماسی و در نهایت استقلال ارزشی و هنجاری. با این حال، بحران غزه نشان داد که اتحادیه اروپا هنوز فاصله زیادی با تحقق استقلال راهبردی دارد. عدم توانایی در اتخاذ موضع واحد، تأثیرپذیری از فشارهای واشنگتن و تسلط منافع کوتاه‌مدت ملی بر منافع بلندمدت اروپایی، همگی نشان‌دهنده چالش‌های جدی در مسیر استقلال راهبردی اروپا هستند.

### ۳-۲. حمایت از اسرائیل و تناقض آن با ارزش‌های اروپایی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های حمایت از اسرائیل برای استقلال راهبردی اروپا، تناقض آن با ارزش‌های بنیادین اتحادیه اروپاست. اتحادیه اروپا خود را به عنوان ترویج‌دهنده حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون بین‌المللی معرفی می‌کند. این ارزش‌ها در معاهده لیسبون (۲۰۰۹) و منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا (۲۰۰۰) به طور صریح ذکر شده‌اند.

با این حال، حمایت از سیاست‌های اسرائیل مانند اشغال کرانه باختری، شهرک‌سازی‌های غیرقانونی، محاصره غزه و نقض‌های گسترده حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، آشکارا با این ارزش‌ها در تناقض است. این تناقض اعتبار اروپا را به عنوان یک قدرت هنجاری تضعیف می‌کند و به طرح اتهام استانداردهای دوگانه علیه این قاره دامن می‌زند. افکار عمومی یکی از اصول دموکراتیک است. تصمیم‌گیرندگان باید در برابر رأی دهندگان‌شان موضع درستی اتخاذ کنند، زیرا آینده سیاسی آنها به این مواضع بستگی دارد. اما بحران‌هایی، مانند بحران غزه، می‌توانند در جامعه تنش ایجاد و به قطعی شدن آن کمک کنند.

برای دهه‌ها، اتحادیه اروپا خود را به عنوان یک بازیگر میانجی متعهد به راه حل دو کشوری، مدافع راه حل‌های مسالمت‌آمیز و احترام به حقوق بشر، معرفی کرده است. با این حال، افکار عمومی در سراسر اروپا تصویری چندپاره را ترسیم می‌کنند. واکنش‌های عمومی بیشتر از آنکه ریشه نهادی داشته باشند، احساسی‌اند. برخی از مردم (به ویژه در محیط دانشگاهی، با فشار دانشجویان به دانشگاه‌های خود برای قطع روابط با اسرائیل و به رسمیت شناختن رسمی آرمان فلسطین)، حمایتی قوی را از حقوق فلسطینیان نشان می‌دهند؛ اما بعضی دیگر بر نگرانی‌های امنیتی اسرائیل تأکید می‌کنند. در مورد اخیر، گفتمان تاریخی و مذهبی وزن بیشتری دارند. این اختلاف نظر میان طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها، تلاش‌های بروکسل را برای ارائه یک موضع واحد پیچیده می‌کند. در واقع، سیاست‌های فعلی اتحادیه اروپا در قبال اسرائیل با افکار عمومی اروپایی همخوانی ندارد. این خود، تهدیدی برای مشروعیت دموکراتیک سیاست خارجی اتحادیه اروپاست.

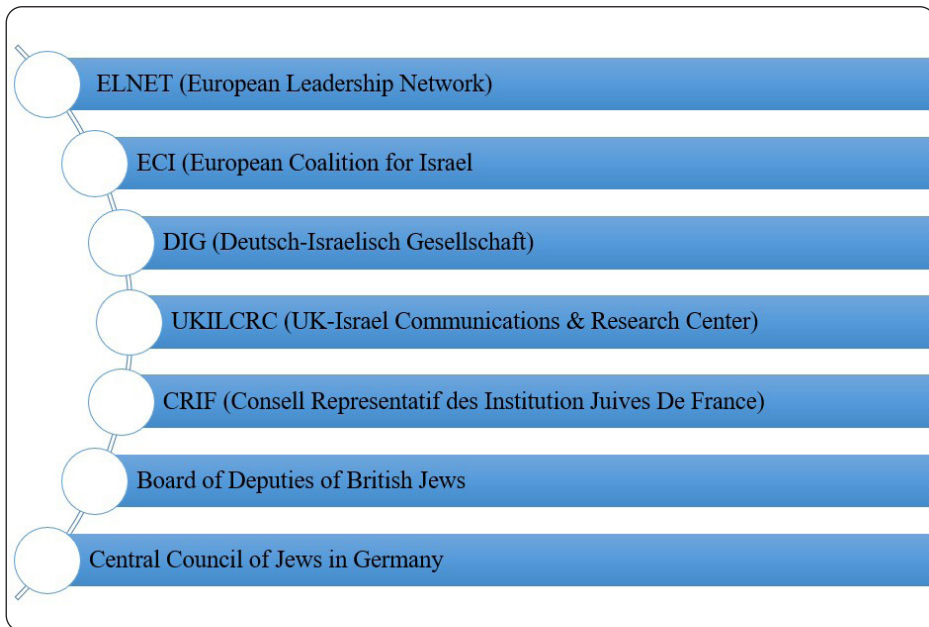
### ۳-۳. وابستگی به آمریکا و محدودیت‌های استقلال

یکی از مهم‌ترین موانع استقلال راهبردی اروپا در قبال اسرائیل، وابستگی آن به ایالات متحده در حوزه‌های امنیتی، دفاعی و اطلاعاتی است. اکثر کشورهای اروپایی عضو ناتو، به شدت به چتر امنیتی آمریکا وابسته‌اند. این وابستگی باعث می‌شود که بسیاری از کشورهای اروپایی، در سیاست خارجی خود به همسویی با واشنگتن تمایل داشته باشند؛ حتی وقتی این همسویی با منافع و ارزش‌های اروپایی در تناقض است. آلمان به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا و نزدیک‌ترین متحد آمریکا در اروپا، نقشی کلیدی در این وابستگی دارد. موضع آلمان در حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل عملاً امکان اتخاذ موضع واحد و مستقل از اروپا سلب می‌کند. در نشست‌های شورای امور خارجی اتحادیه اروپا، آلمان مکرراً از صدور بیانیه‌های انتقادی نسبت به اسرائیل جلوگیری کرده است. با این حال، برخی از کشورهای اروپایی، به ویژه فرانسه، سعی دارند استقلال بیشتری از آمریکا داشته باشند. امانوئل ماکرون در ماه سپتامبر سال ۲۰۲۴ در مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد که اروپا نباید از آمریکا پیروی کند؛ بلکه باید صدای مستقل خود را داشته باشد (Kuttab, 2025). با این حال، فرانسه به تنهایی قادر به تغییر رویکرد کلی اتحادیه اروپا نیست.

### ۳-۴. تأثیر لابی‌ها و فشارهای داخلی

یکی دیگر از عوامل محدودکننده استقلال راهبردی اروپا، تأثیر لابی‌های طرفدار اسرائیل و فشارهای سیاسی داخلی است. در بسیاری از کشورهای اروپایی، گروه‌های لابی قدرتمندی وجود دارند که از سیاست‌های اسرائیل حمایت می‌کنند و بر تصمیم‌گیری‌های سیاست‌گذاران تأثیر می‌گذارند. در

آلمان، گروه‌هایی مانند «انجمن آلمانی-اسرائیلی»<sup>۱</sup> و «شورای مرکزی یهودیان آلمان»<sup>۲</sup> نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست آلمان در قبال اسرائیل دارند. همچنین، اتهام یهودستیزی<sup>۳</sup> اغلب به عنوان ابزاری برای سرکوب انتقادات از سیاست‌های اسرائیل استفاده می‌شود و فضای سیاسی را برای اتخاذ مواضع انتقادی محدود می‌کند (Kloke, 2021, p. 11). در شکل زیر مهم‌ترین لابی‌های اروپایی طرفدار اسرائیل آمده است.



نمودار شماره ۱- مهم‌ترین لابی‌های طرفدار اسرائیل در اروپا

در سطح اتحادیه اروپا نیز گروه‌های لابی مانند «ائتلاف اروپایی برای اسرائیل»<sup>۴</sup> تلاش می‌کنند تا بر تصمیم‌های پارلمان و کمیسیون اروپا تأثیر بگذارند. این گروه‌ها اغلب با لابی‌های آمریکایی مانند آئی‌پک<sup>۵</sup> همکاری و شبکه‌های گسترده تأثیرگذاری را ایجاد کرده‌اند. روش‌های عملیاتی و تأثیرگذاری لابی‌ها در جدول زیر آمده است.

1. Deutsch-Israelische Gesellschaft
2. Central Council of Jews in Germany
3. antisemitism
4. European Coalition for Israel
5. AIPAC

مثال	توضیح	روش تاثیرگذاری
سفر سالانه ۱۰۰ نماینده پارلمان اروپا به اسرائیل	بردن نمایندگان پارلمان، روزنامه نگاران و افسران نظامی به اسرائیل	سفرهای آموزشی به اسرائیل
کنفرانس سالیانه EINET در بروکسل	سازماندهی رویدادها در پارلمان های ملی	کنفرانس های امنیتی
گزارش های مرکز BESA	تولید محتوای علمی برای توجیه سیاست های اسرائیل	اندیشکده ها و گزارش های پژوهشی
کمپین های ضد بایکوت، مصادره و تحریم	کمپین های رسانه ای و مدیریت بحران تصویری	روابط عمومی و رسانه
دسترسی به کمیسیون های امور خارجی	دیدارهای مستقیم با قانون گذاران	لایه مستقیم پارلمانی
استفاده از تعریف IHRA از یهودستیزی	اتهام یهودستیزی به منتقدان اسرائیل	کنترل روایت و مبارزه با صهیونیسم ستیزی
حمایت از نامزدهای راست گرا در اروپا	کمک های انتخاباتی و حمایت های سیاسی	حمایت از سیاستمداران دوست
دیدارهای محرمانه با افسران ناتو	ایجاد ارتباط میان مقامات امنیتی و نظامی	شبکه سازی نخبگان

جدول شماره ۳- روش های تاثیرگذاری لایه های طرفدار اسرائیل در اروپا

### ۳-۵. فرصت ها برای استقلال راهبردی

با وجود چالش های فوق، بحران غزه فرصت هایی را نیز برای تقویت استقلال راهبردی اروپا فراهم آورده است:

شکاف فزاینده بین اروپا و آمریکا در خصوص سیاست های اسرائیل می تواند انگیزه ای برای اروپا باشد تا موضع مستقل تری را اتخاذ کند. دولت ترامپ و حتی دولت بایدن حمایت بی قید و شرط از اسرائیل را ادامه داده اند. در حالی که افکار عمومی اروپایی به شدت از این رویکرد انتقاد می کنند. تصمیم برخی از کشورهای اروپایی برای به رسمیت شناختن فلسطین و حمایت از پرونده های دیوان بین المللی علیه اسرائیل، نشان می دهد که اروپا می تواند در صورت اراده سیاسی، مستقل

از آمریکا عمل کند. اگر این روند گسترش یابد، می تواند به تدریج به تشکیل یک موضع واحد اروپایی منجر شود که بر اساس ارزش ها و منافع اروپایی تعریف شده باشد.

تغییرات در نظام بین الملل و ظهور قدرت های جدید مانند چین و هند، فضای بیشتری برای اروپا فراهم می آورد تا بدون وابستگی کامل به آمریکا، نقشی فعال تر در سطح جهانی ایفا کند. اتحادیه اروپا در سال های اخیر استراتژی های را برای تنوع بخشی به روابط خود و کاهش وابستگی به آمریکا تدوین کرده است که می توانند در خاورمیانه نیز اعمال شوند.

## نتیجه گیری

بررسی پویایی های داخلی سیاست اروپا در قبال اسرائیل نشان می دهد که اتحادیه اروپا در مقطعی حساس و تعیین کننده قرار دارد. شکاف های عمیق درون اروپایی در خصوص جنگ غزه، به رسمیت شناختن فلسطین، تحریم های اقتصادی و پرونده های بین المللی علیه اسرائیل، بازتاب تنش های بنیادین در هویت، ارزش ها و جایگاه استراتژیک اروپاست.

کشورهای اروپایی را می توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد: حامیان استراتژیک اسرائیل (آلمان، مجارستان، اتریش، جمهوری چک)، طرفداران موازنه و «راه حل دو کشوری» (فرانسه، بلژیک، هلند)، و منتقدان فعال و حامیان حقوق فلسطین (اسپانیا، ایرلند، اسلوانی). این دسته بندی تحت تأثیر عواملی چون تاریخ، جغرافیا، ایدئولوژی، وابستگی به آمریکا و فشار لابی ها شکل گرفته است. گروه سوم از کشورها که شامل اسپانیا، ایرلند و برخی کشورهای اسکاندیناوی می شود، بیشترین انطباق را با ارزش های بنیادین اتحادیه اروپا، افکار عمومی اروپایی و حقوق بین الملل دارند. رویکرد این کشورها نه تنها از لحاظ اخلاقی و حقوقی قابل دفاع تر است، بلکه با منافع بلندمدت اروپا در منطقه خاورمیانه و جایگاه بین المللی آن به عنوان یک قدرت هنجاری نیز سازگارتر است.

حمایت بی قید و شرط از اسرائیل که توسط آلمان و برخی کشورهای اروپایی شرقی دنبال می شود، نه تنها با ارزش های اتحادیه اروپا در تناقض است، بلکه مانعی جدی در مقابل استقلال راهبردی اروپا نیز محسوب می شود. این رویکرد اعتبار اروپا را به عنوان یک قدرت هنجاری تضعیف می کند، شکاف بین نخبگان سیاسی و افکار عمومی را عمیق تر می سازد و اروپا را به تابعی از سیاست های واشنگتن تبدیل می کند.

برای دستیابی به استقلال راهبردی واقعی، اتحادیه اروپا باید توانایی تعریف و پیگیری منافع خود را به طور مستقل از ایالات متحده داشته باشد. این امر مستلزم غلبه بر شکاف های درونی، تقویت مکانیسم های تصمیم گیری مشترک، کاهش وابستگی به آمریکا در حوزه های امنیتی و دفاعی و مقاومت در برابر فشارهای لابی ها و گروه های ذی نفع است.

بحران غزه فرصتی است برای اروپا تا هویت و جایگاه خود را در نظام بین الملل بازتعریف کند. اگر اروپا بتواند بر اساس ارزش های خود - حقوق بشر، حاکمیت قانون بین المللی، عدالت و صلح - موضعی واحد و مستقل اتخاذ کند، نه تنها به حل منازعه اسرائیل و فلسطین کمک خواهد کرد، بلکه گامی بلند در مسیر استقلال راهبردی و تبدیل شدن به یک قدرت جهانی مستقل بر خواهد داشت. در غیر این صورت، اتحادیه اروپا به تدریج به یک بازیگر حاشیه ای در نظام بین الملل تبدیل خواهد شد که نه توانایی تأثیرگذاری بر تحولات جهانی را دارد و نه اعتبار لازم برای ترویج ارزش های خود را.

## منابع

- ▶ Belgium Joins ICJ Genocide Case Against Israel. (2025, 9 26). Retrieved from Grand Pinnacle Tribune: <https://evrimagaci.org/gpt/belgium-joins-icj-genocide-case-against-israel-521307?srsId=AfmBOoqHPyHiIJsX4OXkokDYumTf1b1yrp2cEm7dGB953WoqZqWsRjLE>
- ▶ Beyond Staatsraison: How to Align Historic Responsibility, Strategic Interests, and International Law. (2025, 10 2). Retrieved from Völkerrechtsblog: <https://voelkerrechtsblog.org/beyond-staatsraison/>
- ▶ Donmez, B. B. (2024, 5 25). FACTBOX - Which European countries poised to recognize Palestinian state? Retrieved from AA: <https://www.aa.com.tr/en/europe/factbox-which-european-countries-poised-to-recognize-palestinian-state/3228196>
- ▶ Feld, S. D. (2025, 9 22). France and four other EU countries ready, states that recognise Palestine almost 160. Retrieved from EU News: <https://www.eunews.it/en/202522/09/france-and-four-other-eu-countries-ready-states-that-recognise-palestine-almost-160/>
- ▶ Foreign Affairs Council: Press remarks by High Representative Josep Borrell after the meeting. (2024, 11 18). Retrieved from EEAS: [https://www.eeas.europa.eu/eeas/foreign-affairs-council-press-remarks-high-representative-josep-borrell-after-meeting-17\\_en](https://www.eeas.europa.eu/eeas/foreign-affairs-council-press-remarks-high-representative-josep-borrell-after-meeting-17_en)
- ▶ Hume, T. (2025, 10 8). Spain's Parliament Formally Approves Israel Arms Embargo. Retrieved from AlJazeera: <https://www.aljazeera.com/news/20258/10/spains-parliament-formally-approves-israel-arms-embargo>
- ▶ Hungary blocks EU declaration on Israel-Palestine ceasefire. (2021, 5 19). Retrieved from EURACTIVE: <https://www.euractiv.com/news/hungary-blocks-eu-declaration-on-israel-palestine-ceasefire/>
- ▶ Interpretative Notice on indication of origin of goods from the territories occupied by Israel since June 1967. (2015, 11 12). Retrieved from Official Journal of the European Union: [https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/PDF/?uri=CELEX:52015XC1112\(01\)](https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/PDF/?uri=CELEX:52015XC1112(01))
- ▶ Israel's PM Netanyahu to Visit Hungary despite ICC Arrest Warrant. (2025, 3 30). Retrieved from AlJazeera: <https://www.aljazeera.com/news/202530/3/israels-pm-netanyahu-to-visit-hungary-despite-icc-arrest-warrant>
- ▶ Kloke, M. (2021). The Development of Zionism Until the Founding of the State of Israel. Berlin: De Gruyter.

- ▶ Kuttab, D. (2025, 9 24). Perspective: East Jerusalem Is Where Western Powers' Recognition of Palestine Matters Most. Retrieved from Jerusalem Story: <https://www.jerusalemstory.com/en/blog/perspective-east-jerusalem-where-western-powers-recognition-palestine-matters-most>
- ▶ Policy statement by Olaf Scholz, Chancellor of the Federal Republic of Germany and Member of the German Bundestag, on the situation in Israel . (2023, 0 12). Retrieved from Bundesregierung: <https://www.bundesregierung.de/breg-en/service/archive/policy-statement-by-olaf-scholz-2230254>
- ▶ SIPRI Arms Transfers Database. (2026, 1 30). Retrieved from SIPRI: <https://www.sipri.org/databases/armstransfers>

# ایران و امنیت انرژی اروپا: ظرفیت های همکاری و واقعیت های ژئوپلیتیکی

یاسر نورعلی وند<sup>۱</sup>

## مقدمه

امنیت انرژی در دهه سوم قرن بیست و یکم به یکی از کانونی ترین مؤلفه های امنیت ملی و اقتصادی اتحادیه اروپا تبدیل شده است. جنگ اوکراین و فروپاشی الگوی سنتی وابستگی انرژی اروپا به روسیه، هم زمان با تشدید رقابت های ژئوپلیتیکی در خاورمیانه و مسیرهای دریایی نشان داد که انرژی دیگر صرفاً یک کالای اقتصادی نیست، بلکه به ابزاری راهبردی برای اعمال نفوذ، بازدارندگی و فشار سیاسی بدل شده است. در چنین فضایی، اتحادیه اروپا ناگزیر است میان سه هدف گاه متعارض - امنیت عرضه، مقرون به صرفه بودن و گذار سبز - تعادلی شکننده برقرار کند.

در این میان، جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری برخوردار از یکی از بزرگ ترین ذخایر نفت و گاز جهان و مسلط بر گلوگاه های حیاتی ترانزیت انرژی، جایگاهی پیچیده و چندوجهی در معادلات امنیت انرژی اروپا دارد. ایران از یک سو به شکل بالقوه می تواند به عنوان منبع تأمین، کریدور ترانزیتی و حتی شریک گذار انرژی (از مسیر انرژی های تجدیدپذیر و هیدروژن سبز) مطرح شود و از سوی دیگر، به واسطه توانمندی های ژئوپلیتیکی، نظامی و سایبری خود، قادر است به عنوان یک کنشگر سلبی، امنیت عرضه انرژی اروپا را به خطر بیندازد. این دوگانگی، ایران را به بازیگری بدل می کند که نه می تواند نادیده گرفته شود و نه در قالب های همکاری متعارف گنجانده شود.

این گزارش با هدف تبیین نقش دوگانه ایران و ارزیابی پیامدهای آن برای امنیت انرژی اروپا تدوین شده است. در گام نخست، وضعیت ساختاری امنیت انرژی اتحادیه اروپا در دوران پس از جنگ اوکراین و الگوی جدید وابستگی های آن بررسی می شود؛ سپس ظرفیت ها و محدودیت های ایران در حوزه منابع انرژی، مسیرهای ترانزیتی و انرژی های پاک تحلیل می گردد و در ادامه، زمینه های بالقوه همکاری انرژی میان ایران و اروپا و موانع پیش روی آن ها واکاوی می شود. در نهایت، با تمرکز بر ابزارهای کنشگری سلبی ایران، نشان داده می شود که چگونه ایران می تواند به یکی از متغیرهای تعیین کننده در محاسبات امنیت انرژی اروپا تبدیل شود. هدف نهایی این تحلیل ارائه درکی واقع گرایانه

و راهبردی از جایگاه ایران در آینده امنیت انرژی اروپا، فراتر از نگاه‌های صرفاً اقتصادی یا هنجاری و منطبق بر منطق قدرت و ژئوپلیتیک است.

## ۱. وضعیت ساختاری امنیت انرژی اروپا

پس از حمله روسیه به اوکراین در ماه فوریه سال ۲۰۲۲، امنیت انرژی اروپا به سختی مورد آزمون قرار گرفت. اکنون، در پایان سال ۲۰۲۵، اگرچه اتحادیه اروپا به ثبات نسبی در بازارهای گاز دست یافته، اما این ثبات همچنان شکننده و وابسته به متغیرهای ژئوپلیتیک خارجی است. در سال‌های اخیر، با وجود روند افزایشی سهم انرژی‌های پاک در سبد انرژی اروپا، هنوز بیش از ۶۷ درصد از انرژی اتحادیه اروپا از سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود. این در حالی است که تولید داخلی گاز تنها حدود ۱۰ درصد از نیاز اتحادیه را پوشش می‌دهد (European Commission, 2026). در این شرایط، وابستگی به واردات همچنان نرخ بالایی دارد. به عنوان مثال در سال ۲۰۲۳، نرخ وابستگی به واردات انرژی در اتحادیه اروپا حدود ۵۸ درصد بوده و این وضعیت در سال ۲۰۲۵ با وجود تغییر در شرکای تجاری ادامه یافته است (Eurostat, 2025).

به طور کلی، یکی از بارزترین ویژگی‌های این دوره (پس از آغاز جنگ اوکراین)، تغییر در جغرافیای تأمین گاز اروپا بوده است. اکنون، پس از سه سال از آغاز جنگ اوکراین، سهم روسیه از کل واردات گاز اروپا در نتیجه تحریم‌های انرژی ناشی از جنگ به ۱۲ درصد کاهش یافته است. این در حالی است که پیش از جنگ، نزدیک به ۴۵ درصد از گاز طبیعی مورد مصرف اتحادیه اروپا از روسیه تأمین می‌شد. بدین ترتیب، به عنوان مثال واردات خط لوله‌ای اتحادیه اروپا از روسیه، از حدود ۱۳۷ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۲۱ به ۳۱.۶ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۲۴ رسید. در عوض، نروژ با تأمین ۳۰ درصد از کل گاز وارداتی اتحادیه اروپا، به بزرگترین تأمین‌کننده گاز برای این اتحادیه تبدیل شده است (Urbasos Arbeloa, 2024).

با کاهش واردات خط لوله‌ای از روسیه، واردات LNG به سرعت افزایش یافت. سهم LNG در کل واردات گاز اتحادیه اروپا از ۲۰ درصد در سال ۲۰۲۱ به ۳۷ درصد در سال ۲۰۲۴ جهش کرد. در سال ۲۰۲۵ نیز حجم واردات LNG به ۳۵ میلیارد مترمکعب رسید که نسبت به سال قبل رشد چشمگیری را نشان می‌دهد. در میان تأمین‌کنندگان گاز LNG اروپا، ایالات متحده آمریکا با سهمی بالغ بر ۵۸ درصد، در جایگاه نخست قرار دارد (European Commission, 15 January 2026). علاوه بر این، کشورهای شمال آفریقا (الجزایر و لیبی) حدود ۱۸ درصد، قطر حدود ۶ درصد و آذربایجان از طریق کریدور جنوبی گاز، حدود ۷ درصد از گاز مورد نیاز اروپا را تأمین می‌کنند (European Commission, 2026).

نوع انتقال	سهم از کل واردات (درصد)	شرکای اصلی تأمین گاز اتحادیه اروپا (برآورد ۲۰۲۵)
خط لوله	۳۰	نروژ
LNG	۱۹	ایالات متحده آمریکا
خط لوله	۱۴	الجزایر
خط لوله و LNG	۱۲	روسیه (مجموع)
LNG	۸	قطر
خط لوله	۷	جمهوری آذربایجان

جدول شماره ۱- شرکای اصلی تأمین کننده گاز اتحادیه اروپا (Source: Eurostat, ۲۰۲۵)

پس از آغاز جنگ اوکراین، علاوه بر گاز در بخش نفت نیز واردات از روسیه به دلیل تحریم ها کاهش یافت و جای خود را به واردات از کشورهایمانند نروژ، ایالات متحده آمریکا و کشورهای حوزه خاورمیانه داد.

به طور کلی، یکی از مهم ترین درس های جنگ اوکراین برای اروپا، نیاز به تنوع بخشی به شرکای انرژی بود تا احتمال اعمال فشار سیاسی از سوی یک یا چند کشور تأمین کننده کاهش یابد. به این ترتیب، اروپا فعالانه به دنبال منابع جدید گاز طبیعی (به خصوص LNG) و نفت در مناطق مختلف جهان رفت. این باعث شد که علاوه بر حوزه آسیای مرکزی و قفقاز، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس (مانند عربستان سعودی، کویت، قطر، امارات و عراق) نیز نقشی کلیدی در تأمین نفت و گاز برای بازار جهانی، از جمله اروپا، ایفا کنند.

## ۲. ظرفیت ها و چالش های ایران در حوزه انرژی

ایران در معادلات نوین امنیت انرژی منطقه ای و جهانی، از سه مزیت راهبردی مکمل برخوردار است که در کنار یکدیگر جایگاه بالقوه این کشور را تقویت می کنند:

نخست، وفور منابع فسیلی شامل ذخایر عظیم نفت و گاز است که امکان عرضه پایدار و بلندمدت انرژی را فراهم می سازد. از نظر منابع باید گفت که ایران در سال ۲۰۲۵ همچنان به عنوان یک غول انرژی در جهان شناخته می شود که امکانات بالقوه آن به دلیل محدودیت های فناورانه و تحریمی به فعلیت نرسیده است. بر اساس داده های به روز، ایران با دارا بودن ۲۰۸.۶ میلیارد بشکه ذخایر

اثبات شده نفت خام، رتبه سوم جهان (۱۱.۸ درصد از کل ذخایر جهان) را به خود اختصاص داده است. در حوزه گاز طبیعی نیز، ایران با ۳۴ تریلیون مترمکعب ذخیره، پس از روسیه در رتبه دوم قرار دارد. با وجود این منابع عظیم، تولید ایران با چالش‌هایی جدی روبروست. در سال ۲۰۲۴، تولید نفت ایران به حدود ۴.۶ میلیون بشکه در روز رسید، اما نرخ بهره‌برداری از ذخایر سالانه تنها ۰.۸۱ درصد است. در بخش گاز، ایران در سال ۲۰۲۳ حدود ۲۹۲ میلیارد مترمکعب تولید داشته که آن را به سومین تولیدکننده بزرگ جهان تبدیل کرده است، اما ناترازی شدید میان تولید و مصرف داخلی، توان صادراتی کشور را فلج کرده است. پارادوکس گازی ایران در این واقعیت نهفته است که با وجود دارا بودن ۱۷ درصد ذخایر جهانی، سهم این کشور در تجارت جهانی گاز ناچیز است و حتی در زمستان ۲۰۲۵ برای تأمین نیازهای داخلی به واردات گاز از روسیه و ترکمنستان وابسته شد (Hatami and et al, 2025).

شاخص‌های هیدروکربنی ایران (۲۰۲۴-۲۰۲۵)	مقدار / رتبه	ملاحظات
ذخایر اثبات شده نفت	۲۰۸.۶ میلیارد بشکه / رتبه ۳	۲۴ درصد ذخایر خاورمیانه
ذخایر اثبات شده گاز	۳۴ تریلیون مترمکعب / رتبه ۲	۱۷ درصد ذخایر جهان
تولید نفت خام	۴.۶ میلیون بشکه در روز / رتبه ۶	افزایش پس از ۲۰۲۱
تولید گاز طبیعی	۲۹۲ میلیارد مترمکعب / رتبه ۳	ناترازی در پیک مصرف

جدول شماره ۲- شاخص‌های هیدروکربنی ایران

دوم، موقعیت ژئوپلیتیک ممتاز در مسیرهای انتقال انرژی ایران را به یک کریدور طبیعی، کوتاه و نسبتاً کم‌هزینه میان خاورمیانه، آسیای مرکزی و بازارهای مصرفی اروپا تبدیل می‌کند. ایران به منظور انتقال انرژی به اروپا، چندین مسیر بالقوه و راهبردی پیش رو دارد که می‌تواند آن را به یکی از کانون‌های (hub) مهم انتقال انرژی در منطقه تبدیل کند؛ هرچند تحقق عملی این مسیرها منوط به رفع موانع سیاسی، تحریمی و زیرساختی است. اولین گزینه، مسیر ایران - عراق - سوریه است که در ادبیات انرژی به «خط لوله دوستی» معروف شده. خط لوله پیشنهادی موسوم به «خط لوله دوستی»، گاز را از میدان‌های بزرگ ایران در جنوب (از جمله پارس جنوبی) از طریق خاک عراق و سوریه به سواحل دریای مدیترانه منتقل می‌کند. سپس این خط لوله می‌تواند به شبکه گازی اروپا متصل شود و سالانه تا حدود ۱۱۰ میلیون مترمکعب گاز انتقال دهد. این پروژه چند هزار کیلومتری یکی از جاه‌طلبانه‌ترین مسیرهای پیشنهادی برای انتقال انرژی ایران به اروپاست و در

صورت اجرایی شدن، می تواند جایگزین مسیرهای سنتی خطوط لوله روسیه شود؛ اگرچه تاکنون تنها در حد طرح باقی مانده و پیشرفت قابل ملاحظه عملی نداشته است.

گزینه دیگر مسیر ایران - ترکیه است که طولانی ترین شبکه های گاز ایران را به خطوط گازی ترکیه و از آنجا به اروپا متصل می کند. مطالعات اقتصادی نشان داده اند که از نظر ارزش اقتصادی، این مسیر یکی از بهترین گزینه ها برای صادرات گاز ایران به اروپاست، زیرا می تواند با سرمایه گذاری مناسب، بازدهی مثبتی داشته باشد و اتصال به کریدورهای گازی اروپا را تسهیل کند (Sadeghi et al, 2017). در کنار این دو مسیر اصلی، ایران توانسته است به صورت منطقه ای نیز نقشی را در ترانزیت گاز آسیای مرکزی به اروپا ایفا کند. به عنوان مثال، توافق هایی برای عبور گاز ترکمنستان از خاک ایران و انتقال آن به ترکیه فراهم شده است. این همکاری ها نشان می دهد که ایران می تواند به عنوان یک کریدور ترانزیتی برای منابع انرژی همسایگان و پشتیبان شبکه های انتقال انرژی عمل کند، اگرچه حجم انتقال مستقیم گاز ایران به اروپا فعلاً محدود و عمدتاً به بازارهای ترکیه و عراق متصل است (Associated Press, 2025).

سوم، ایران از ظرفیت بالایی در تولید انرژی های پاک، به ویژه انرژی خورشیدی برخوردار است که با توجه به شرایط اقلیمی استثنایی کشور و تمرکز سیاست گذاری انرژی اروپا برگذار سبز، می تواند به عنوان یک مزیت نوظهور و آینده محور در تعاملات انرژی ایران مطرح شود. با توجه به تمرکز سیاست گذاری انرژی اتحادیه اروپا بر توسعه انرژی های پاک و کاهش انتشار گازهای گلخانه ای، نقش انرژی های تجدید پذیر در امنیت انرژی آینده این بلوک به طور قابل توجهی افزایش یافته است. به عنوان مثال، کشورهای اروپایی اهداف بلند پروازانه ای را برای رشد سهم برق خورشیدی و بادی در سبد انرژی خود تعریف کرده اند. در این چهارچوب، ایران نیز با توانایی های بالقوه طبیعی و اقلیمی خود می تواند نقش مهمی را در تولید انرژی پاک ایفا کند. ایران با میانگین بیش از ۳۰۰ روز آفتابی در سال یکی از مناطق برخوردار از تابش خورشیدی بسیار بالا محسوب می شود. این مزیت ظرفیت اجرایی پروژه های فتوولتائیک را در ایران به طور قابل توجهی افزایش می دهد.

با وجود برخورداری ایران از ظرفیت های قابل توجه در سه حوزه ذکر شده، بهره برداری مؤثر از این مزیت ها با مجموعه ای از چالش های ساختاری، نهادی و ژئوپلیتیک مواجه است. در بخش منابع فسیلی، اگرچه ایران دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است، اما عدم سرمایه گذاری و فرسودگی زیرساخت های بالادستی و پایین دستی به سبب فشارهای تحریمی، مصرف داخلی بالا و یارانه های گسترده انرژی موجب شده است ظرفیت صادراتی کشور عملاً محدود و بخش قابل توجهی از تولید صرف تأمین نیازهای داخلی شود. در حوزه انتقال انرژی نیز تحریم های بین المللی، مخاطرات ژئوپلیتیک منطقه ای، فقدان سرمایه گذاری خارجی پایدار و عدم ادغام ایران در شبکه های انرژی

بین‌المللی مانع از تحقق پروژه‌های کلان ساخت خطوط لوله و نقش‌آفرینی ایران به‌عنوان کانون ترانزیت انرژی شده است. در بخش انرژی‌های پاک و خورشیدی نیز علی‌رغم توانایی‌های اقلیمی بسیار بالا، چالش‌هایی همچون کمبود منابع مالی، ناپایداری سیاست‌های حمایتی، محدودیت دسترسی به فناوری‌های پیشرفته، ضعف زیرساخت‌های شبکه برق و جذاب نبودن چارچوب‌های اقتصادی برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی روند توسعه را کند کرده است. در مجموع، شکاف میان توانایی‌ها و تحقق توانایی‌ها در بخش انرژی ایران، نه ناشی از کمبود منابع، بلکه حاصل مجموعه‌ای از محدودیت‌های نهادی، اقتصادی و سیاسی است که بدون اصلاحات ساختاری و بهبود تعاملات بین‌المللی، مانع تبدیل ظرفیت‌های انرژی ایران به قدرت واقعی در معادلات امنیت انرژی منطقه‌ای و جهانی خواهد شد.

### ۳. زمینه‌های همکاری و تعامل ایران و اروپا در حوزه انرژی

تحولات ژئوپلیتیک سال‌های اخیر، به ویژه بحران اوکراین، مسئله امنیت انرژی را به یکی از اولویت‌های استراتژیک اتحادیه اروپا تبدیل کرده است. کاهش وابستگی به منابع پرمخاطره، تنوع‌بخشی به عرضه‌کنندگان انرژی و هم‌زمان پیشبرد گذار به سمت انرژی‌های کم‌کربن، چارچوب اصلی سیاست انرژی اروپا را شکل می‌دهند. در این میان، ایران به‌عنوان دارنده یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان و برخوردار از ظرفیت‌های قابل توجه در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، در صورت فراهم شدن شرایط سیاسی و اقتصادی لازم، می‌تواند به یکی از بازیگران مهم در معادلات انرژی اروپا تبدیل شود. این بخش با تمرکز بر نیازها و چالش‌های انرژی اتحادیه اروپا و قابلیت‌های ایران، به بررسی حوزه‌هایی می‌پردازد که در آن‌ها امکان تعامل و همکاری سودمند و متقابل میان ایران و اروپا وجود دارد.

#### ۳-۱. حوزه‌های همکاری در بخش گاز طبیعی و فرآورده‌های هیدروکربنی

همکاری با اروپا در بخش گاز طبیعی و فرآورده‌های هیدروکربنی می‌تواند حول سه محور کلیدی شکل گیرد:

۳-۱-۱. **نوسازی زیرساخت‌ها و کاهش تلفات انرژی:** یکی از جذاب‌ترین زمینه‌های همکاری، انتقال تکنولوژی برای کاهش گازهای ارسالی به مشعل<sup>۱</sup> و افزایش فشار در میدان بزرگی همچون پارس جنوبی است. در سال ۲۰۲۴، ایران حدود ۲۰ میلیارد مترمکعب گاز، معادل ۸ درصد از کل تولید کشور، را در مشعل‌ها هدر داده است. شرکت‌های مهندسی اروپایی با برخورداری از فناوری‌های پیشرفته در زمینه جمع‌آوری گازهای مشعل و کمپرسورهای فشارافزایی، می‌توانند در پروژه‌هایی

مشارکت کنند که هزینه آن‌ها از محل گاز صرفه جویی شده تأمین گردد. این رویکرد، علاوه بر منافع اقتصادی، با اهداف زیست محیطی اتحادیه اروپا در کاهش انتشار کربن نیز همسواست.

۲-۱-۳. **سوآپ گاز و نقش ایران به عنوان کانون منطقه‌ای:** با توجه به محدودیت های فعلی صادرات مستقیم، ساز و کار «سوآپ» یکی از عملیاتی ترین راهکارها به منظور صادرات انرژی است. توافقات اخیر میان ایران، ترکمنستان و ترکیه در سال ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ نشان دهنده ظرفیت بالای این مسیر است. بر اساس این مدل، ایران می تواند گاز ترکمنستان را در شمال دریافت کرده و معادل آن را از طریق خط لوله اولدتورک یا اتصال به کریدور جنوبی گاز (SGC) در مرزهای غربی به اروپا تحویل دهد.

۳-۱-۳. **توسعه صنعت ال ان جی و صادرات فرآورده‌ها:** اگرچه ایران فاقد ترمینال های عملیاتی صادرات گاز مایع است، اما تکمیل پروژه های نیمه تمام با مشارکت سرمایه گذاران اروپایی می تواند ایران را به بازارهای جهانی گاز متصل کند. اروپا که در سال ۲۰۲۴ سهم واردات گاز مایع خود را افزایش داده، به دنبال تنوع بخشی به مبادی تأمین است تا از وابستگی به بازار آمریکا که از نوسانات سیاسی متأثر است، بکاهد.

### ۲-۳. همکاری در حوزه انرژی های تجدیدپذیر و هیدروژن سبز

گذار اروپا به سمت اقتصاد کربن صفر، تقاضای عظیمی را برای انرژی های تجدیدپذیر و هیدروژن سبز ایجاد کرده است. ایران به دلیل برخورداری از میانگین تابش خورشیدی ۴.۵ تا ۵.۵ کیلووات ساعت بر متر مربع و بیش از ۳۰۰ روز آفتابی در سال در دوسوم از مساحت خود، یکی از بهترین نقاط جهان برای استقرار نیروگاه های خورشیدی بزرگ مقیاس است (Mordorintelligence, 2026).

۱-۲-۳. **پتانسیل های تولید و اهداف ساتبا:** دولت ایران در سال های اخیر اهداف بلندپروازانه ای را برای افزایش ظرفیت انرژی های تجدیدپذیر تدوین کرده است. هدف گذاری برای دستیابی به ۳۰ هزار مگاوات ظرفیت تا سال ۲۰۳۰، فرصتی بی نظیر را برای شرکت های اروپایی فعال در حوزه پنل های خورشیدی، توربین های بادی و سیستم های ذخیره سازی انرژی فراهم می کند (Mordorintelligence, 2026).

۲-۲-۳. **تولید هیدروژن سبز برای بازار اروپا:** هیدروژن سبز به عنوان ستون فقرات صنعت آینده اروپا شناخته می شود. برآوردهای فنی در سال ۲۰۲۵ نشان می دهد که هزینه سطح بندی شده هیدروژن در مناطق جنوبی ایران، به دلیل ظرفیت ترکیبی بالای خورشیدی-بادی، می تواند تا سال ۲۰۳۰ به محدوده ۳ تا ۴ دلار در هر کیلوگرم برسد که در مقایسه با تولید در داخل اروپا بسیار رقابتی است (Soltani Sehat, 2025).

### ۳-۳. مهینه‌سازی مصرف و بازدهی انرژی در بخش صنعت

ایران به دلیل یارانه‌های سنگین و فرسودگی ماشین‌آلات صنعتی، دارای یکی از بالاترین شاخص‌های مصرف انرژی در جهان است. هزینه سالانه یارانه‌های انرژی در ایران حدود ۷۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود که منجر به ایجاد الگوهای مصرف مسرفانه شده است. همکاری با اروپا در این حوزه می‌تواند در قالب شرکت‌های خدمات انرژی (ESCO) و قراردادهای عملکرد انرژی (EPC) تعریف شود.

۳-۳-۱. **همکاری با موسسه ووپرتال و پروژه‌های مشترک:** سابقه همکاری‌های علمی میان ایران و آلمان (مانند پروژه‌های موسسه ووپرتال از سال ۲۰۰۲) نشان‌دهنده ظرفیت بالای انتقال دانش فنی در زمینه‌هایی مانند بازسازی ساختمان‌ها، استانداردهای صنعتی و مدیریت هوشمند شبکه برق است. این تعاملات حتی در دوره‌های فشار سیاسی، به عنوان مجرای برای حفظ روابط دیپلماتیک در حوزه انرژی عمل کرده‌اند (Souhankar and et al, 2023).

۳-۳-۲. **نوسازی صنایع سنگین (فولاد و پتروشیمی):** صنایع فولاد و پتروشیمی ایران به گاز طبیعی بسیار وابسته‌اند. اجرای پروژه‌های مهینه‌سازی در سه واحد اصلی (آمونیاک، اوره و متانول) می‌تواند علاوه بر کاهش انتشار کربن، ظرفیتی گازی را، معادل ۱.۱ میلیارد مترمکعب در سال، برای صادرات آزاد کند. استفاده از معیارهای اروپایی در این صنایع، پیش شرط لازم برای صادرات محصولات ایرانی به اروپا در چارچوب ساز و کار تعدیل مرزی کربن (CBAM) اتحادیه اروپا خواهد بود.

به عنوان جمع‌بندی، با وجود تمام ظرفیت‌های راهبردی برای همکاری میان ایران و اروپا در زمینه انرژی، واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که مسیر تعامل میان دو طرف به دلیل وجود چالش‌های حقوقی و سیاسی بنیادین مسدود شده است. بازگشت تحریم‌های هسته‌ای در ماه سپتامبر سال ۲۰۲۵ ذیل «مکانیسم ماشه»، ظرفیت همکاری‌های بالقوه را در حاله‌ای از ابهام قرار داده است. محدودیت‌های شدید مالی ناشی از مقررات ۱۹۷۵/۲۰۲۵، از جمله انجماد دارایی‌های بانک مرکزی و ممنوعیت مطلق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کلیدی هیدروکربنی، هرگونه همکاری فنی و اقتصادی را عملاً غیرممکن ساخته است. از سوی دیگر، ناترازی شدید گاز در داخل ایران و کاهش نفوذ در بازارهای منطقه‌ای به دلیل قطع مکرر صادرات به همسایگانی چون ترکیه و عراق، ایران را از جایگاه تأمین‌کننده مطمئن در محاسبات اروپا خارج کرده است. همسویی راهبردی تهران و مسکو در طرح‌های انرژی و تنش‌های ژئوپلیتیک قفقاز نیز تضاد منافع عمیقی را با راهبرد امنیت انرژی اتحادیه اروپا ایجاد کرده است. بنابراین، تا زمانی که بن‌بست دیپلماتیک فعلی شکسته نشود و اصلاحات ساختاری برای رفع ناترازی‌های داخلی صورت نگیرد، این ظرفیت‌های عظیم

همکاری تنها فرصت‌هایی از دست رفته باقی خواهند ماند و آمیدی به تحقق تعاملی سودمند و متقابل در افق پیش‌رو نخواهد بود.

#### ۴. حوزه‌های تقابل و کنشگری سلبی ایران در امنیت انرژی اروپا

جمهوری اسلامی ایران به واسطه موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد، اشراف بر گلوگاه‌های حیاتی و توسعه توانمندی‌های نظامی ناهم‌تراز، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای «کنشگری سلبی» در حوزه امنیت انرژی دارد. کنشگری سلبی در این چارچوب به معنای استفاده هدفمند از اهرم‌های فشار، تهدید و اختلال برای تأثیرگذاری بر محاسبات سیاسی حریف و افزایش هزینه‌های راهبردی آن است. در این بخش به اهرم‌های ایران در این زمینه و پیامدهای استفاده احتمالی از آن‌ها برای امنیت انرژی اروپا پرداخته خواهد شد.

۴-۱. **تنگه هرمز:** تنگه هرمز به عنوان یکی از حیاتی‌ترین شریان‌های انرژی جهان، هسته سخت قدرت بازرندگی ایران را تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۲۴، عبور روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت خام و فرآورده‌های نفتی - معادل یک پنجم مصرف جهانی مایعات نفتی - از این تنگه، موجب تثبیت جایگاه این منطقه به عنوان مرکز ثقلی بدون جایگزین شده است. در سال ۲۰۲۴، نزدیک به ۸ درصد از واردات گاز مایع کل اتحادیه اروپا مستقیماً از قطر تأمین شده است که تماماً باید از تنگه هرمز عبور کند. کشورهایمانند ایتالیا، بلژیک و لهستان بیش از دیگران به این گاز وابسته‌اند. هرگونه اختلال در حمل و نقل از طریق تنگه هرمز، نه تنها باعث کمبود گاز می‌شود، بلکه رقابت میان خریداران اروپایی و آسیایی را به شدت افزایش داده و قیمت‌ها را برای مصرف‌کننده نهایی اروپایی به شدت بالا می‌برد (Jaller-Makarewicz, 2025). بنابراین برای اروپا، که اکنون بیش از هر زمان دیگری به گاز مایع قطر و نفت خلیج فارس وابسته است، هرگونه تغییر در وضعیت امنیتی این تنگه به معنای نوسانات شدید در بازارهای انرژی داخلی خواهد بود. ایران برای اعمال فشار در تنگه هرمز از یک استراتژی لایه‌بندی شده استفاده می‌کند که از «مزاحمت‌های محدود» آغاز شده و تا «انسداد کامل» گسترش می‌یابد. برخلاف تصورات عمومی، بستن تنگه هرمز نیازمند یک عملیات کلاسیک بزرگ نیست؛ بلکه با استفاده از ابزارهای ارزان قیمت و تاکتیک‌های ناهم‌تراز می‌توان عبور و مرور را برای مدت طولانی ناامن کرد (Debuglies, 2025).

از منظر حقوقی، ایران همواره میان «حق عبور بی‌ضرر» و «حق عبور ترانزیتی» (مطابق کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها - UNCLOS) تمایز قائل شده است. اگرچه ایران این کنوانسیون را امضا کرده اما به طور کامل تصویب نکرده است. تهران معتقد است حق دارد در زمان بحران، محدودیت‌هایی را برای کشتی‌های جنگی یا تجاری کشورهای «غیردوست» اعمال کند. هرگونه تلاش برای توقیف کشتی‌ها (مانند حادثه استنا ایمپرو در سال ۲۰۱۹) به عنوان یک ابزار دیپلماتیک - نظامی برای

پاسخ به فشارهای بین‌المللی عمل می‌کند. در سال ۲۰۲۵، با فعال شدن «مکانیسم اسنپ‌بک» توسط تروئیکای اروپایی، احتمال استفاده ایران از این اهرم قانونی - نظامی برای اختلال در صادرات انرژی به اروپا افزایش یافته است (International Comparative Legal Guides, 2026).

**۲-۴. هدف‌گیری زیرساخت‌های تولید و فرآوری:** یکی دیگر از اهرم‌های قدرتمند ایران، توانایی بی‌ثبات‌سازی فیزیکی مراکز تولید و فرآوری انرژی در کشورهای رقیب است. حمله ماه سپتامبر سال ۲۰۱۹ به تأسیسات آرامکو، نشان داد که چگونه فناوری‌های پهپادی و موشکی می‌توانند ظرفیت تولید ۵.۷ میلیون بشکه نفت در روز را ظرف چند ساعت از مدار خارج کنند. این اهرم برای اروپا به این معناست که حتی اگر ایران مستقیماً تانکرها را هدف قرار ندهد، می‌تواند با فلج کردن زیرساخت‌های بالادستی در کشورهای تولیدکننده منطقه، موجب شک در عرضه جهانی و جهش قیمت‌ها در بورس انرژی اروپا (مانند TTF هلند) شود. هرگونه اختلال در تولید خلیج فارس، بلافاصله منجر به افزایش قیمت برنت و در پی آن افزایش هزینه‌های حمل و نقل و تولید صنعتی در اروپا می‌شود. با در نظر گرفتن اینکه در سال ۲۰۲۳، اروپا بالغ بر ۴۱۶ میلیارد یورو برای واردات سوخت‌های فسیلی هزینه کرده است، می‌توان متوجه شد که جهش قیمتی ناشی از حملات زیرساختی این رقم را به سطحی غیرقابل تحمل برای اقتصادهای شکننده اروپایی می‌رساند.

**۳-۴. گروه‌های هم‌پیمان و بی‌ثبات‌سازی گلوگاه‌های ثانویه:** اگرچه اروپا توانسته است وابستگی خود را به گاز روسیه تا حد قابل توجهی کاهش دهد، اما این تغییر منجر به وابستگی جدیدی به بازارهای اسپات (Spot) و منابع دوردست شده است. این وابستگی جدید، اروپا را در برابر اختلالات دریایی و نوسانات ناشی از کنشگری سلی ایران در خاورمیانه، آسیب‌پذیرتر از دوران قبل از جنگ اوکراین کرده است. استفاده از گروه‌های هم‌پیمان، به ویژه انصارالله یمن، به ایران امکان می‌دهد تا جبهه تقابل با امنیت انرژی اروپا را به دریای سرخ و تنگه باب‌المندب گسترش دهد. این منطقه معبر ۱۵ درصد از تجارت جهانی و بخش مهمی از گاز مایع ارسالی به اروپا از طریق کانال سوئز است (Schuler, 2024). در سال ۲۰۲۴، حملات موشکی و پهپادی حوثی‌ها باعث شد ترافیک کشتی‌های تانکر از باب‌المندب بیش از ۵۰ درصد کاهش یابد. این اختلال نه تنها هزینه بیمه کشتی‌ها را تا ۱۰ برابر افزایش داد، بلکه باعث تغییر مسیر دائمی بسیاری از کشتی‌ها به سمت دماغه امید نیک شد (Hellenic Shipping News, 2024). این «کنشگری سلی نیابتی» به ایران اجازه می‌دهد بدون ورود به درگیری مستقیم با ناتو، امنیت عرضه انرژی را به اروپا با چالش جدی مواجه کند. برای کشورهای مدیترانه‌ای اروپا مانند ایتالیا و یونان، این اختلال به معنای تأخیر در دریافت محموله‌های حیاتی نفت و گاز و افزایش تورم انرژی است.

۴-۴. **تهدید علیه زیرساخت های دیجیتال انرژی اروپا:** توانمندی های سایبری ایران در دهه اخیر از سطح «هکتیویسم» ساده به سطح «عملیات مخرب» ارتقا یافته است. به عبارت دیگر، نهادهای امنیتی ایران به این توانمندی دست یافته اند که از طریق حملات سایبری، شبکه های انرژی اروپا را به طور مداوم پایش و هدف گیری کنند. برخلاف حملات سایبری معمول که به دنبال سرقت داده اند، این نوع حملات بر نفوذ به سیستم های کنترل صنعتی (ICS) و فناوری عملیاتی (OT) در نیروگاه ها، خطوط لوله و پایانه های گاز مایع متمرکزند. نفوذ به این سیستم ها می تواند منجر به قطع فیزیکی جریان انرژی یا ایجاد حوادث صنعتی شود. در سال ۲۰۲۵، گزارش های مختلف نشان دهنده افزایش حملات هدفمند ایران به بخش انرژی های تجدیدپذیر در اروپا (به ویژه آلمان) است. هدف از این حملات، کند کردن روند انتقال انرژی و حفظ وابستگی اروپا به بازارهای پرنوسان فسیلی است (Ribeiro, 2025).

۴-۵. **همگرایی انرژی ایران و روسیه:** یکی دیگر از اهرم های ایران، هماهنگی راهبردی با روسیه در حوزه انرژی است. امضای معاهده مشارکت راهبردی جامع در ماه ژانویه سال ۲۰۲۵، همکاری های دو کشور را به سطحی فراتر از مبادلات تجاری رسانده و به یک «اتحاد تحت فشار» تبدیل کرده است. ایران و روسیه، به عنوان دو قدرت بزرگ دارنده ذخایر گاز و نفت، از طریق هماهنگی در چهارچوب اوپک پلاس و مجمع کشورهای صادرکننده گاز، تلاش می کنند قیمت ها را در سطحی نگه دارند که فشارهای اقتصادی بر اروپا کاهش نیابد. این هماهنگی باعث می شود که تلاش های اروپا برای اعمال سقف قیمت بر نفت روسیه یا تحریم محصولات پتروشیمی ایران با بن بست مواجه شود. در چارچوب این همکاری راهبردی، ایران تخصص ده ساله خود در مدیریت «ناوگان سایه» را در اختیار روسیه قرار داده است. به این ترتیب، روسیه می تواند علی رغم تحریم های اروپا، نفت خود را به بازارهای آسیایی برساند و از درآمد آن برای ادامه تقابل راهبردی با اروپا استفاده کند. در مقابل، روسیه در حال نوسازی زیرساخت های هسته ای و گازی ایران است که ظرفیت ایران را برای کنشگری در بازار انرژی آینده افزایش می دهد (Azizi, 2025).

در مجموع، کنشگری سلی ایران در امنیت انرژی اروپا، یک واقعیت ژئوپلیتیک است که بر پایه ترکیبی از عوامل مانند جغرافیا، فناوری های ناهمتراز و اتحاد های استراتژیک بنا شده است. اهرم های ایران، از بستن فیزیکی تنگه هرمز تا حملات سایبری به شبکه های توزیع انرژی و استفاده از نابیان منطقه ای، منظومه ای از تهدیدات را تشکیل می دهند که هدف آن ها افزایش هزینه «تقابل با ایران» برای پایتخت های اروپایی است.

## نتیجه گیری

یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد که جایگاه ایران در معادلات امنیت انرژی اروپا نه در قالب یک «شریک بالقوه ساده» قابل فهم است و نه صرفاً در قامت یک «تهدید ژئوپلیتیک». ایران در نقطه تلاقی سه متغیر کلیدی، شامل منابع عظیم انرژی، موقعیت ژئواستراتژیک و توان کنشگری ناهم‌تراز، قرار دارد. ترکیب این سه متغیر، نقش ایران را برای اروپا هم‌زمان فرصت‌ساز و مخاطره‌آمیز می‌کند. واقعیت بنیادین آن است که شکاف عمیقی میان ظرفیت‌های انرژی ایران و میزان تحقق عملی آن‌ها وجود دارد. این شکاف، نه ناشی از کمبود منابع، بلکه حاصل ناترازی‌های داخلی، فرسودگی زیرساخت‌ها، محدودیت‌های نهادی و بن‌بست‌های سیاسی در سطح بین‌المللی است. به شکل ایجابی، در عالم نظر، ایران می‌تواند به تنوع‌بخشی منابع انرژی اروپا، کاهش فشار بازارهای اسپات گاز مایع و حتی پشتیبانی از اهداف گذار سبز اتحادیه اروپا کمک کند. همکاری در حوزه‌هایی چون سوآپ گاز، هم‌پسند سازی مصرف، کاهش فلرینگ، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و تولید هیدروژن سبز از نظر فنی و اقتصادی قابل تصور است. با این حال، بازگشت تحریم‌های فراگیر، فعال شدن «مکانیسم ماشه»، ناترازی شدید گاز در داخل ایران و کاهش اعتبار کشور به عنوان تأمین‌کننده‌ای پایدار، عملاً این مسیرهای همکاری را مسدود کرده و آن‌ها را به فرصت‌هایی تحقق نیافته بدل ساخته است.

در مقابل، در بُعد سلبی، نقش آفرینی ایران در امنیت انرژی اروپا، ماهیتی بالفعل و اثرگذار دارد. تسلط ایران بر تنگه هرمز، امکان بی‌ثبات‌سازی گلوگاه‌های ثانویه‌ای چون باب‌المندب، توان هدف‌گیری زیرساخت‌های تولید و انتقال انرژی و ارتقای قابل توجه ظرفیت‌های سایبری، مجموعه‌ای از اهرم‌ها را شکل داده است که می‌تواند هزینه‌های راهبردی اروپا را به‌طور مستقیم افزایش دهد. همگرایی انرژی ایران و روسیه نیز این معادله را پیچیده‌تر کرده و تلاش‌های اروپا برای مدیریت بازار و اعمال فشار اقتصادی بر بازیگران تجدید نظر طلب را با محدودیت‌های جدی مواجه ساخته است.

در مجموع، باید گفت که آینده نقش ایران در امنیت انرژی اروپا بیش از آنکه به متغیرهای فنی یا اقتصادی وابسته باشد، به تحولات ژئوپلیتیک و دیپلماتیک گره خورده است. تا زمانی که بن‌بست سیاسی موجود تداوم یابد و اصلاحات ساختاری در بخش انرژی ایران صورت نگیرد، ایران برای اروپا بیش از آنکه یک راه‌حل باشد، یک مخاطره راهبردی باقی خواهد ماند. در چنین شرایطی، نادیده گرفتن ایران در محاسبات امنیت انرژی اروپا نه ممکن است و نه عقلانی؛ اما ادغام آن در معماری امنیت انرژی نیز بدون تغییرات بنیادین در محیط سیاسی و نهادی، دست‌کم در افق میان‌مدت، دور از دسترس خواهد بود. این دوگانه، ایران را به یکی از پارادوکس‌های پایدار امنیت انرژی اروپا در دهه پیش‌رو تبدیل می‌کند.

## منابع

- ▶ Associated Press. (2025). Turkmenistan reaches deal with Turkey to ship natural gas via Iran. AP News. <https://www.apnews.com/article/turkmenistan-turkey-iran-gas-0ed1938eba8c201379ecf7098db96d12>
- ▶ Azizi, H. (2025, June 5). Strategic transactionalism: The Iran-Russia partnership (Issue Brief). Middle East Council on Global Affairs. <https://mecouncil.org/publication/strategic-transactionalism-the-iran-russia-partnership/>
- ▶ Debuglies. (2025). Strategic mechanisms and geopolitical implications of Iran's potential blockade of the Strait of Hormuz in 2025. <https://debuglies.com/202523/06//strategic-mechanisms-and-geopolitical-implications-of-irans-potential-blockade-of-the-strait-of-hormuz-in-2025/>
- ▶ European Commission (2026). Liquefied natural gas (LNG). [https://energy.ec.europa.eu/topics/carbon-management-and-fossil-fuels/liquefied-natural-gas\\_en](https://energy.ec.europa.eu/topics/carbon-management-and-fossil-fuels/liquefied-natural-gas_en) (energy.ec.europa.eu)
- ▶ European Commission. (2026, January 15). Quarterly reports highlight progress on gas and electricity markets in Q2 2025. [https://energy.ec.europa.eu/news/quarterly-reports-highlight-progress-gas-and-electricity-markets-q215-01-2026-2025-\\_en](https://energy.ec.europa.eu/news/quarterly-reports-highlight-progress-gas-and-electricity-markets-q215-01-2026-2025-_en)
- ▶ Eurostat. (2025). Shedding light on energy in Europe - 2025 edition [Interactive publication]. European Union. <https://ec.europa.eu/eurostat/web/interactive-publications/energy-2025>
- ▶ Hatami, Ali and et al. (2026). Iran - Energy: Oil & gas country guide. <https://www.legal500.com/guides/chapter/iran-energy-oil-gas/?export-pdf> (legal500.com)
- ▶ Hellenic Shipping News (2024,). Fewer tankers transit the Red Sea in 2024. <https://www.hellenicshippingnews.com/fewer-tankers-transit-the-red-sea-in-2024/>
- ▶ International Comparative Legal Guides. (2026). What happens if Iran closes the Strait of Hormuz? ICLG. <https://www.iclg.com/news/22752-what-happens-if-iran-closes-the-strait-of-hormuz>
- ▶ Jaller-Makarewicz, A. M. (2025, June 27). Strait of Hormuz disruption would jeopardise 10% of Europe's LNG imports. Institute for Energy Economics and Financial Analysis (IEEFA). <https://ieefa.org/resources/strait-hormuz-disruption-would-jeopardise-10-europes-lng-imports>.
- ▶ Mordor Intelligence. (2026). Iran oil and gas market size, outlook, forecast report 2031. <https://www.mordorintelligence.com/industry-reports/iran-oil-and-gas-market>
- ▶ Ribeiro, A. (2025, November 5). CrowdStrike 2025 European Threat Landscape warns of more coordinated ransomware, state-backed cyberattacks. Industrial Cyber. <https://industrialcyber.co/reports/crowdstrike-2025-european-threat-landscape-warns-of-more-coordinated-ransomware-state-backed-cyberattacks/>
- ▶ Sadeghi Zeinolabedin and Hamid Reza Horry, Sadegh Khazaee (2017). An economic evaluation of Iranian natural gas export to Europe through proposed pipelines. Energy Strategy Reviews. Volume 18, December 2017, Pages 117-.
- ▶ Schuler, M. (2024). Red Sea shipping crisis: Oil flows through Bab el-Mandeb plummet by over half in 2024. gCaptain. <https://gcaptain.com/red-sea-shipping-crisis-oil-flows-through-bab-el-mandeb-plummets-by-over-half-in-2024/>
- ▶ Soltani Sehat, D. (2025). Solar-driven green hydrogen in Iran: Techno-economic analysis and deployment roadmap [Preprint]. Preprints.org. <https://doi.org/10.20944/preprints202512.2819.v1>

- ▶ Souhankar, A., Mortezaee, A., & Hafezi, R. (2023). Potentials for energy-saving and efficiency capacities in Iran: An interpretive structural model to prioritize future national policies. *Energy*, 262, 125500. <https://doi.org/10.1016/j.energy.2022.125500>
- ▶ Urbasos Arbeloa, I. (2024). The future of Russian gas in the EU (Policy Paper). Elcano Royal Institute. <https://www.realinstitutoelcano.org/en/policy-paper/the-future-of-russian-gas-in-the-eu/>